

طرفه تراست این سخن ز طرفه بغداد

طرفه قاجار



عباس وثوق (سازانفر)، پسر وثوق الدوله قاجار

نوشتۀ

کیخسرو معتضد - کامران قاضی



طُرفه قاجار

نام کتاب: طُرفه قاجار

نویسندگان: کیخسرو معتضد و کامران قاضی

طرح روی جلد: شادی

تاریخ انتشار: مهر ماه ۱۳۸۶

انتشارات: نشر آزادگان، آمریکا

چاپ دوم: هزار نسخه

The Ghadjar swindler

Abbas SASSANFAR, son of Vosough al-Doleh

By: Kaykhosro Motazed and Kamran Ghazi

September 2007

Azadegan Editions USA

Second Edition

فهرست گفتارها

۵ پیش گفتار

فصل اول

۱۱ خاندان معتمد السلطنه

۱۳ وثوق الدوله قاجار

۱۵ عباس وثوق (ساسانفر) ، پسر وثوق الدوله

فصل دوم

۲۰ پیش از سال ۵۷ و ارتباط با ساواک

۲۵ نفوذ در جنبش های مخالف جمهوری اسلامی

۳۲ ایجاد اپوزیسیون ساختگی

۳۳ ادعای جانشینی داریوش فروهر

فصل سوم

۳۴ سوء استفاده از عنوان وکالت در فرانسه

۳۶ افشاگری کسرا وفاداری

فصل چهارم

- ۳۸ نفوذ در انجمن های فرهنگی
- ۳۹ نفوذ در ایرانیکا و بهائیان
- ۴۳ نفوذ در تاجیکستان، در پوشش مراکز فرهنگی
- ۴۵ شرکت های اجاره مسکن و انجمن های زرتشتی

فصل پنجم

- ۵۰ سخن پایانی
- ۵۳ فهرست نام ها
- ۵۵ پیوست ها و پا نویسی ها

پیشگفتار

بیش از دو قرن پیش قوم قاجار، بر ایران حاکم شد، قاجارها قومی ترک زبان هستند، که عمدتاً در آسیای میانه ساکن هستند. این قوم بازماندهٔ ترکمانان غز (اغز) هستند. ترکمن‌های غز در قرون اولیهٔ اسلامی در شبه جزیرهٔ منقشلاخ (منقشلاق) در ساحل شرقی دریای مازندران و نواحی اطراف آن استقرار یافته بودند.

نخستین پادشاه آنان آقا محمد خان قاجار بود، او در کودکی بدستور کریم خان، پادشاه زند در شیراز مقطوع النسل گردید، از این پس ایرانیان او را (آغا) نامیدند. آغا محمد خان قاجار برادر زاده همسر کریم خان زند بود. این خاندان تا سال ۱۳۰۴، خورشیدی بیش از صد و سی سال بر ایران حکمرانی کردند. تاریخ نشان می‌دهد از روزی که این خاندان فاسد و بی‌عرضه و زنباره روی کار آمد، بر آن بوده است که ایرانیان را از دخالت در امور کشورشان محروم سازند. آغا محمد خان قاجار سر سلسله آنان می‌گوید: «طوایف ترک و مغول که در ایرانند باید با یکدیگر متحد شوند و نگذارند که ایرانیان خود به سلطنت برسند. نباید دو ایل ترک با یکدیگر بجنگند و مجالی به دشمنان بدهند که بر ایشان چیره شوند». (سعید نفیسی تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران).

متأسفانه ایرانیان را رختی فرا گرفته بود، و سیطره این قوم بیش از صد و سی سال بدرازا کشید، و روزی که به فرمانروایی آنان پایان داه شد، تنها نامی از ایران برجای مانده بود، افسوس که بازماندگان این قوم ضد ایرانی و بی فرهنگ، چه در دوران

پادشاهی پهلوی، و چه در این دوران، در لباس ایرانی همواره در پی نابودی ایران و ایرانی کمر همت بسته اند.

پس از فروپاشی حکومت قاجارها و روی کار آمدن رضا شاه پهلوی، بازماندگان قاجارها بخدمت حکومت تازه در آمدند، و در طول ۵۷ سال سلطنت دو پادشاه پهلوی نیز بر بسیاری از ارکان کشور ایران دست یافتند. بسیاری از وزراء و تنی چند از نخست وزیران رضا شاه و پسرش محمد رضا شاه از خاندان قاجار بودند.

در تاریخ معاصر ایران هفت واقعه بزرگ در دگرگونی روند تاریخی ایران تأثیر عمیقی گذاشتند:

- ۱- واکنش علیه قرارداد رژی تنباکو به فتوای میرزای شیرازی.
- ۲- انقلاب مشروطیت.
- ۳- واکنش علیه قرارداد ۱۹۱۹ و حکومت وثوق الدوله.
- ۴- فروپاشی حکومت قاجار.
- ۵- واکنش علیه حکومت قوام (برادر کوچکتر وثوق الدوله) در ۳۰ تیر ۱۳۳۱.
- ۶- جریان ملی شدن نفت، و واقعه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲.
- ۷- واکنش علیه قانون معافیت مستشاران آمریکایی که منجر به بلوای آیت الله خمینی، و مذهبیون در ۱۵ خرداد سال ۴۲ شد که سر انجام به براندازی رژیم پادشاهی در ایران منجر گردید.

اگر به این وقایع نیک بنگریم، نقش افراد خاندان قاجار در تمامی این رخدادها بخوبی دیده می‌شود. حتی با فروپاشی حکومت پادشاهی در ایران، و حاکم شدن رژیم جمهوری اسلامی، باز ماندگان این خاندان در گوشه و کنار ایران و جهان، هنوز مانند اختاپوس بدور دست و پای ملت ایران پیچیده‌اند.

نویسندگان کتاب «طُرفه قاجار» برآنند که با ارائه اسناد و مدارک مستند، پرده از چهره یکی از بازماندگان ناشناس این قوم، با حکومت جمهوری اسلامی بردارند. آن‌ها تاریخ نویس نیستند، و چنین ادعایی هم ندارند. انگیزه آن‌ها در نوشتن این سطور، آشکار ساختن واقعیت‌ها می‌باشد.

عباس وثوق (ساسانفر) فرزند وثوق الدوله قاجار، برخاسته از این قوم است. او زاده یکی از زنان صیغه‌ای وثوق الدوله، نخست وزیر احمد شاه قاجار، و امضاکننده‌ی قرارداد ننگین فروش ایران به انگلستان است.

با آغاز موج انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و انحلال ساواک، عباس که سالیان دراز از خبرچینان کهنه کار ساواک بشمار می‌رفت، و مانند همیشه در پی فرصت طلبی بود به آغوش ملایان خزید. و در نخستین روزهای روی کار آمدن رژیم اسلامی، از سوی حکومت تازه مأموریت یافت، تا دربیرون از کشور در پوشش مخالف رژیم اسلامی، در گروه‌های مخالف سیاسی نفوذ کرده، و با ایجاد تفرقه میان مخالفین، جنبش‌های سیاسی را از درون متلاشی کند، و مبارزان فعال را سرخورده و یا بهر گونه ممکن ازسراه بردارد. او پس از آن مأموریت می‌یابد که این بار انجمن‌های فرهنگی را با

دور کردن اندیشمندان بی اثر سازد. عباس در پاریس دست به تشکیل دو انجمن دینی زرتشتی زد و، برای فراهم نمودن ابزار لازم این مأموریت، پولی به یکی از پژوهشگران زبان های باستانی در فرانسه پرداخت، تا او هفت بخش از کتاب گاتهای زرتشت را بنام عباس برگردان و چاپ کند، و سپس به یک روزنامه نگار الکلی و گمنام بلژیکی روی آورد، و با پرداخت مقداری پول چندین مقاله در رابطه با آئین زرتشت سفارش داد، سپس با خرید بخش قابل توجهی از سهام هفته نامه فارسی کیهان لندن، به درج این مقالات و آگهی های مورد نظر خود پرداخت.

پس از اینکه دکتر احسان یار شاطر در راه اندازی دانشنامه ایرانیکا به پیشرفت هایی رسیده بود. عباس از سوی رژیم اسلامی مأموریت یافت تا در میان آنان که بیشتر از بهائیان بودند نفوذ کند. عباس در پوشش همکاری، به ایرانیکا نزدیک می شود، بگونه ای که با بودن چند همکار و دوستان بهائی دکتر یار شاطر در فرانسه، جمع آوری پول برای ایرانیکا به او سپرده می شود. به دنبال این نفوذ، سه سخنرانی با همدستی عباس و احسان منوچهری، سرپرست بخش فارسی رادیو فرانسه، که خود ار بهائیان بود، در رادیوی فرانسه برگزار می شود، در این سخنرانی ها استادان اعزامی از تهران که همکار ایرانیکا بودند، بدون ارائه مدارک تاریخی و حتی، با چشم پوشی بر واقعیات مستند تاریخی، سخنانی در مورد پذیرش اسلام با آغوش باز از سوی ایرانیان باز گو می کنند!

این سخنرانی ها با اعتراض گسترده ی ایرانیان مقیم فرانسه و دیگر کشور ها و انجمن های فرهنگی، از جمله سازمان پاسداران فرهنگ ایران به سرپرستی ستار سلیمی (آله دالفک) روبرو می شود. دکتر احسان یار شاطر پس از دو سال دفع وقت کردن، در نامه ای مدعی می شود که در تاریخ اسلام تخصص ندارد، و از این سخنرانی ها نیز آگاه نبوده است!

در صورتیکه احسان یار شاطر یازده جلد کتاب فرهنگنامه ایران و اسلام را در دوران حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی در تهران بچاپ رسانیده است، و از سوی مؤسسه ی (لاوی) در دانشگاه کالیفرنیا که یکی از مؤسسات یهودیان می باشد، بواسطه ی پژوهش های اسلامی به دریافت جایزه مفتخر شده است.

در ماه ژوئن ۲۰۰۷، عباس ساسانفر مبلغ پانصد هزار دلار، در یک شب نشینی در نیو یورک به دانشنامه ایرانیکا هدیه کرد، و فردای آن روز ایرانیکا بدون هیچ بررسی و تحقیقی، از عباس بنام یک شخصیت علمی، فرهنگی و اداری نام می برد، و این را در ماهنامه خود بزبان انگلیسی نیز به چاپ می رساند.

گرایش روز افزون مردم ایران بویژه جوانان، به اندیشه های زرتشت، رژیم اسلامی را هراسناک کرده است. در پی هشدار چند تن از مقامات بلند پایه و روحانی رژیم، سازمان های اطلاعاتی حکومت اسلامی بر آن شدند که تدبیری بیاندیشند، و بتوانند این جنبش میهنی را از میان برداشته و یا تحت نظارت خود قراردهند

رژیم اسلامی، عباس، را که همسر دومش یک زرتشتی زاده است برای این کار در نظر گرفت. عباس برای فریب مردم نام جعلی (آبتین) را بجای عباس بر خود گذاشت، و با بخدمت گرفتن و خریدن چند فرصت طلب و هوچی بی منش و اخلاق، کار خود را آغاز کرد. او از سال ۲۰۰۲ میلادی از فرصت استفاده کرد و برای پیشبرد مقاصد شخصی خود و خانواده اش، موافقت رژیم اسلامی را کسب کرد، تا بتواند زمین هایی را که پیش از انقلاب در حوالی تهران و دماوند از راه زمینخواری تصاحب کرده بود بفروش برساند، و بیست میلیون دلار پول از ایران بتدریج خارج کند، که کاربرد دقیق بخشی از این پول ها در کتاب آمده است.

خواندن این کتاب مستند به همه ی کسانی که به ایران و ایرانی می اندیشند و به آزادگی، آزادی مردم ایران و برپایی مردم سالاری در این کشور کهن باور دارند سفارش می شود.

نشر آزادگان

فصل اول

خاندان معتمد السلطنه

میرزا ابراهیم خان معتمد السلطنه پسر میرزا محمد قوام الدوله به برکت ازدواجش با خواهر امین الدوله به موقعیت بسیار خوبی دست یافته بود. بنا بر مدارک سرویس اطلاعاتی بریتانیا^۱ معتمد السلطنه مدت زمانی رئیس دفترمالیه (مستوفی) آذربایجان بود، سمتی که در سال ۱۸۹۶ میلادی به فرزند ارشدش حسن وثوق سپرد. او پس از سال ها کار چون مستوفی خرده پایی در آذربایجان، در سال ۱۹۰۲ عنوان «شاهزاده شعاع السلطنه وزیر فارس» را کسب کرد.

میرزا ابراهیم خان معتمد السلطنه چهار فرزند داشت ، پسر بزرگش وثوق الدوله (حسن) و برادری که یک سال از او کوچکتر بود یعنی قوام السلطنه (احمد) در زمره سیاستمداران وابسته ایران شدند. وثوق الدوله دوبار و قوام السلطنه چهار بار به نخست وزیری ایران رسیدند. دیگر فرزندان معتمد السلطنه از جمله یکی از پسر هایش بنام میرزا عبدالله خان معتمد السلطنه آدم بی عرضه ای بودند و فرصت نیافتند خود را به جایی برسانند. میرزا حسن خان وثوق الدوله ۷۷ سال عمر کرد. برادرش احمد ۸۵ سال، هر دو آدم های ثروتمند شدند . سفته بازی و زمین خواری های شرق تهران را وثوق الدوله رواج داد.

بنابر منابع فارسی،^۲ جدّ مادری این ها حاج میرزا محمد خان مجدالملك سینکی، پدرامین الدوله صدر اعظم مظفرالدین شاه، بود. بنابرهمین مدارک، از سوی پدری، او از اعقاب محمد تقی آشتیانی قوام الدوله بود که در عصر فتحعلی شاه وارد خدمت حکومتی شده بود.

در ۱۹۰۹، مأموران اطلاعاتی بریتانیا حقوق سالانه ی میرزا ابراهیم خان معتمد السلطنه را به هنگام مستوفیگری در آذربایجان پنج هزار تومان ثبت کردند. املاک وی در تهران در آن سال صد هزارتومان ارزیابی شد. اما حقوق او چون مأموریت حکومت فارس در تهران به ده هزار تومان در سال می رسید، که در آن زمان پول زیادی بود. هم او و هم دو پسرش، حسن و احمد، مشهور به دزدی از خزانه کشور بودند و ثروت هنگفتی هم به هم زده بودند. در گزارش اطلاعاتی بریتانیا (LP & S/20/223)، که قوام را از، دوستان، خود به حساب می آورد، نیز او را به رشوه خواری متهم می ساخت. او در ۱۹۱۰ وزیر جنگ، در ۱۹۱۱، وزیر داخله، و در ۱۹۱۴ وزیر مالیه بود، و در آن هنگام پول هنگفتی گردآورد.

وٹوق الدوله قاجار

حسن یا میرزا حسن خان وٹوق الدوله به سال ۱۲۵۴ خورشیدی در تهران متولد شد، پدر او میرزا ابراهیم معتمد السلطنه بود، وی برادر بزرگتر احمد قوام (قوام السلطنه) بود. میرزا حسن که در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه به وٹوق الدوله ملقب گردید در مجلس اول شورای ملی از طرف تجار تهران وکیل شد، بعد از به توپ بستن مجلس دوم و دوران استبداد صغیر برعکس دیگر نمایندگان مجلس که زندانی یا تحت تعقیب بودند کسی با وی کاری نداشت. پیش از مشروطیت شغل های مستوفیگری آذربایجان را که از پدرش وارث برده بود و خالصجات سرکاری را به عهده داشت و پس از مشروطیت به نمایندگی مجلس، وزارت دادگستری، وزارت دارایی، وزارت داخله، وزارت خارجه و وزارت معارف و ریاست وزراء نایل آمد. وٹوق الدوله صدر اعظم دهه ۱۲۹۰ که در پی امضای قرارداد ۹ آگوست ۱۹۱۹ (مرداد ۱۲۹۸) با دولت انگلستان در ازای دریافت صد و سی هزار لیره انگلیسی طوق بندگی و ذلت را به گردن ملت ایران انداخت. این قرارداد اگر به اجرا در می آمد ایران تحت الحمایه دولت انگلیس می شد. مخالفت برخی رجال و مجلس با آن قرارداد در تیرماه ۱۲۹۹ باعث کناره گیری وی شده و به اروپا رفته بود. در اسفند سال ۱۳۰۴ و دو روز مانده به نوروز ۱۳۰۵ پس از انتقال سلطنت به رضا شاه پهلوی به ایران بازگشت، بعد ها یک مقام فرهنگی هم به او داده شد. وٹوق الدوله و تنی چند از وزیرانش برای امضای این قرار داد از آن دولت رشوه نقدی گرفته بودند و چون می دانستند که روزی باید در برابر

تاریخ و ملت بعنوان خیانت به وطن پاسخگو باشند از بیم عاقبت کار ننگین خود از دولت انگلستان تضمین گرفته بودند که در صورت لزوم به آنان در خاک خود پناهندگی بدهد.

وثوق الدوله پس از مشروطیت یک بار وزیر فرهنگ، دوبار وزیر دادگستری، دو بار وزیر کشور، چهار بار وزیر دارایی، هفت بار وزیر امور خارجه و دوبار نخست وزیر ایران شد. وثوق الدوله در تاریخ ایران به عنوان یک مهره انگلیسی شناخته شده است. وثوق الدوله نخستین کسی بود که در ایران بساط زمین خواری و سفته بازی را راه انداخت. منطقه سلیمانیه در تهران پیش تر، اصفهانک نامیده میشده است و قنات آن را علیرضا خان عضدالملک قاجار (نایب السلطنه احمدشاه) کشید و قلعه را به نام پسر خود سلیمان، سلیمانیه نامید. مالک بعدی حسن وثوق الدوله بود؛ او پس از خروج رضا شاه از ایران، سی هزار متر اراضی سلیمانیه را خرید و برای چندین برابر آن سند گرفت، همین املاک در دهه ۳۰ و ۴۰ قیمت پیدا کرد و ورثه حسن وثوق از فروش این زمین ها پول سرشاری بدست آوردند و توانستند در اروپا بساطی بهم بزنند. وثوق الدوله یکی از نخست وزیران خیانت کار ایران در روز جمعه پنجم بهمن ماه سال ۱۳۲۹ خورشیدی درگذشت و در شهر قم مدفون گشت.

عباس و ثوق (ساسانفر) ، پسر و ثوق الدوله قاجار

شناخت او به آسانی میسر نیست و ناگزیر هستیم، در درازای زمان بر پایه ی شهادت کسانی که این طرفه معجون را از گذشته ی دور می شناسند و بر مبنای پژوهش های روانی، و برخی از اسناد و مدارک بدست آمده چهره ی واقعی او را آشکار سازیم.

در دورانی بسر می بریم که بازار خود فروشی، رفت و آمد ها و داد و ستد های گوناگون، با حاکمان رژیم اسلامی بر ایران بشدت رواج دارد، و بسیاری اینکارها را نوعی زرنگی می دانند، و گاهی برای توجیه این اعمال خود، آنرا نوعی سیاست و سیاستمداری می پندارند و این عملکرد خود را، نوعی مبارزه با رژیم اسلامی نیز تعبیر می نمایند. عباس و ثوق، یکی از مصادیق بارز اینگونه آدم ها می باشد. او یکی از پسران و ثوق الدوله، از یکی از زنان صیغه ای اش می باشد، او در سال ۱۳۰۷ در تهران متولد شد دوره ابتدایی را در دبستان جمشید و متوسطه را در دبیرستان فیروز بهرام سپری کرد. وی هنگام مرگ پدرش و ثوق الدوله ۲۲ سال داشت، و چون مادرش زن صیغه ای و ثوق الدوله بود جایگاه محکمی در خانواده میان دیگر برادران و خواهرانش نداشت.

برادر بزرگش علی که سال ها بعد درویش مسلکی را پیشه کرد، و مدتی هم در وزارت دربار محمد رضا شاه مسئولیتی داشت، اداره امور خانواده را بدست گرفت.

عباس از مهر پدری نیز بی بهره بود، و بمانند هزاران کودک دیگر که مادرانشان در شهرها و روستاهای کشور، یکشبه با زور یا پول به دام پیرمردان زنباره و صیغه باز و

صاحب مکتب می افتند، تنها نقطه اتکایشان مادر رنج دیده می باشد. این تنهایی و هزاران دشواری دیگر و از همه مهم تر بی بهره بودن از مهر پدری، در روان این کودکان آثار نا مطلوبی بر جای می گذارد، و در نتیجه نابسامانی های روانی در آنان بوجود می آورد. این نابسامانی روانی را می توان به روشنی در عباس مشاهده کرد، او با اینکه بیش از هشتاد سال ا ز عمرش می گذرد، هنوز بدرستی و کمال از دوران کودکی خارج نشده است، این مسئله سرمنشاء ناهنجاری های روانی در روابطش با مردم گردیده است.

در دوران کودکی دوستان زیاد و یا بهتر است گفته شود اصلا دوستی نداشت. هر گاه در دبستان میان بچه ها صحبت از پدر و مادر، خواهر و برادر به میان می آمد، به بهانه بی از آن ها دوری می جست. او در جهان تنها یک نفر را می شناخت، و او مادر رنج دیده بی که همیشه در غم سنگینی فرو رفته بود. و هر گاه که سراغ پدرش را می گرفت، پدر پیر یا در خانه اصلی خود بود، یا گرفتار کار ها بود و یا در مسافرت بسر می برد. و گذشته از آن بدنیا آمدن عباس درست یکسال پیش از برکناری و ثوق الدوله از کار های دولتی بود، و هنگامیکه عباس نوجوان بود از پدرش جز نام ننگینی در میان مردم و در تاریخ بجای نمانده بود.

این مسائل به وجود شکننده ی او آسیب جبران ناپذیری وارد کرد. با گذشت زمان در رابطه با دیگران نوعی بد بینی و کینه ورزی بی بنیاد در خود احساس می کرد، قادر به زدودن آن نبود. به تدریج این کینه ورزی گسترش یافت و در خواندن درس ها

دیگر رغبتی نداشت، لیکن برای آن که از همکلاسان خود عقب نیفتد، بناچار به تقلب و نیرنگ متصل می شد. به عبارت دیگر از همان سال های اول دبستان، ناراستی در وجود او لانه کرد، و فرا گرفت که برای رسیدن به هدف هایش به هر کاری دست بزند، و دیگر معیار اخلاقی برای او وجود نداشت، و در هر کاری به آسانی دروغ می گفت، شهادت را از دست داده بود، و برای آنکه از دیگران عقب نماند، و چون توان برابری با آنان را نداشت، به ناسزا گویی به دیگران می پرداخت و آنان را متهم به تقلب و ناراستی می کرد. رنج نیدن اطرافیان برای او یک نوع سرگرمی و تفریح در آمده بود. او با سخنان نا بجایش همه را از دور خود می پراکند، و سپس پشیمان می گشت و گاه برای جلب دوستی همکلاسی هایش به آن ها وعده و وعید می داد، و بعدا همه چیز را به فراموشی می سپرد. رفته رفته پول جای معبود را برای او گرفت، و برای دستیابی به آن تن به هر کاری می داد، و این را زرنگی می دانست. معتقد بود که با پول می شود همه چیز و همه کس را خرید.

بعد ها که عباس بزرگتر شد و شخصیتش انسجام پذیرفت، اندیشه و گفتار و کردار یک ماکیاولیسم به تمام معنی را بخود گرفت، از دید عباس هیچ نوع قید و بند و چهار چوبی وجود ندارد، که او را در جهت خواسته هایش متوقف کند. او به آسانی دروغ می گوید، تهمت می زند، حقایق را وارونه جلوه می دهد فرصت طلبی اش حد و مرزی ندارد. هر جا که منافعش ایجاب کند حتی با دشمن اش کنار می آید، چون همه چیز را از زاویه منافع شخصی اش می بیند. در یک زمان با دوست و دشمن هم

آوا است، ریا کار، عافیت طلب، دروغگو، تهمت زن، فحاش و بزدل و فاقد کمترین شهامت در دفاع از راستی است، پیشاپیش طرف برنده را می گیرد، دنباله رو است بسرعت رنگ عوض می کند و باصطلاح معروف نان را به نرخ روز می خورد، چاپلوس، چرب زبان، از القاب کمال استفاده را می کند در هر لحظه آماده است که دوست را دشمن و دشمن را دوست کند، کسی را به عرش اعلاء ببرد، و دیگری را بر زمین بکوبد. به راحتی قول می دهد، و به سادگی پیمان می شکند. ظاهر ساز است. گاهی اوقات، در اظهار ادب، مبالغه می کند، بیش از حد مودب می شود، چرا که می خواهد ابتدالش را پنهان کند. آنجا که منافعش ایجاب می کند لات می شود، یقه می درّد، فحاشی می کند، او ثبات شخصیت ندارد، دو شخصیتی، یا چند شخصیتی است. در قاموس فکری اش، خراب کردن و لجن مال کردن دیگران، کاری مجاز، ساده و راحت است، چرا که او پایبند به راستی و درستکاری نیست. او برای پیشبرد کارش هر نوع تفکر مذهبی، یا غیر مذهبی را، به راحتی می پذیرد و به همان لباس در می آید و حتی آماده است که دیگران را بدلیل انکار اعتقاداتی که خود، بدانها اعتقاد ندارد، گردن بزند. انسان و زندگی، برای او، منبع چپاول و غارت است و در راستای این اندیشه کسانی را که پایبند اصول اخلاقی می باشند را نادان می شمارد.

او در درس های تاریخ ایران خوانده بود، قوم قاجار طایفه یی از مغولان بوده اند که در مدت ۱۳۰ سال ایران را به نابودی کشیده اند و تنها هنرشان داشتن حرمسراها و زنان بیشمار درگوشه و کنار کشور بوده و در سال های پایانی سرنگونیشان یکسوم از

سرزمین های این کشور کهنسال را بر باد دادند، و چیزی نمانده بود که این کشور برای همیشه از روی نقشه ی جهان نا پدید شود، و پدرش به خاطر امضای قرارداد ننگین ۱۹۱۹ و فروش ایران به انگلستان، در نظر ایرانیان در شمار یکی از منفور ترین افراد خاندان قاجار بشمار می رفت.

او توان بدوش کشیدن این ننگ جاودانی را نداشت ، بنابراین از یکسو برای فرار از سرزنش مردمان، و از سوی دیگر احساس می کرد که این نام ننگین در آینده برای او دردسر ساز خواهد بود، و دست و پای ویرا که نقشه های دیگری برای زیر پا گذاشتن هر چه که اخلاق و حقوق انسانی نام دارد خواهد بست، نام خانوادگی خود را به ساسانفر تغییر داد. غافل از اینکه نا راستی و ناپاکی ها را که کم و بیش در او نهادینه شده بود می بایستی تغییر می داد.^۳

فصل دوم

پیش از سال ۵۷ و ارتباط با ساواک

وثوق الدوله پدر عباس اولین کسی است که زمینخواری و سفته بازی را در ایران بنیانگذاری کرد. اودر دوران نخست وزیری برادر کوچکترش، احمد قوام (قوام السلطنه) از فرصت استفاده کرده و با ساختن بنجاق، قولنامه و حاشیه نویسی در قرآن، به تاریخ های دو قرن پیش از آن، همه زمین های شرق تهران (از شکار گاه قصر فیروزه) تا دیواره های شهر که امروزه ساختمان اداره برق تهران است، از آن خود ساخت. سال ها پس از مرگ وی این زمین ها با افزایش جمعیت تهران ارزش زیادی پیدا کرد، و از این پس دست یا زی به زمین های ملی و مردم، در این خانواده ارثی شد.

در سال های ۱۳۴۰، این زمین ها قیمت زیادی پیدا کردند، عباس هم توانست از سهم فروش این زمین ها برخوردار شود، گفته می شود که عباس بخشی از سهام دیگر برادران و خواهرانش را هم بالا کشیده است.

عباس پس از مرگ وثوق الدوله، راه پدر را در زمینخواری و زد و بند پیش گرفت، و برای زمینه سازی و موفقیت در این کار به فراهم کردن شرایط آن بر آمد، و برای نزدیک شدن با متنفذین آن دوره به عنوان مامور خرید به استخدام حزب ملت ایران در آمد، و توانست با برخورداری از نفوذ تنی چند از سران حزب، به دانشکده حقوق راه یابد.

این مسئله مورد تأیید چند تن از سیاسیون قدیمی حزب که هم اکنون در کشور فرانسه زندگی می کنند می باشد.

عباس پس از گرفتن لیسانس وارد کانون وکلای تهران شد ، همگان می دانند که در آن زمان کسانی که شایسته کار قضاوت نبودند و یا موفق به استخدام در دولت نمی شدند، ناگزیر به شغل وکالت بسنده می کردند

عباس کارت وکالت را بدست آورد، ولی به واسطه نداشتن صلاحیت حقوقی، حتی موفق به وکالت در یک پرونده نشد، و لی توانست با استفاده از این عنوان به دو زمین خوار معروف آن زمان در تهران، بنام های بیوک ترکه و رحیمعلی خرم نزدیک شود، و عامل اجرایی کارهای غیر قانونی آنان در اراضی غرب تهران معروف به بند (ذ) شود. این دو نفر زمین خوار بزرگ و معروف آن زمان، با برخی از مقامات دولتی و درباری هم زد و بند داشتند.

در آن زمان مسئله زمین های بند (ز) در غرب تهران سرو صدائی بر پا کرده بود، ژاندارمری ناحیه یک مرکز از طرف شاه مأموریت یافته بود که از تصرف این زمین ها جلوگیری نماید، ولی رحیمعلی خرم و بیوک ترکه از پشتیبانی چند تن از درباریان و مقامات ساواک برخوردار بودند بکار خود ادامه دادند.

عباس توانست، تنی چند از اوباش تهران را به خدمت گرفته و با عده ای کارگر شبانه اراضی وسیعی را دیوار کشی کرده و تصرف نمایند. در جریان همین کار های غیر قانونی بود که با یکی از کارمندان سرشناس ساواک به نام پرویز ثابتی آشنا می شود ،

و همین آشنایی به زودی به دوستی و همکاری نزدیک آن دو منتهی می گردد ، و ثابتی نیز درزمینخواری ها سهیم می شود، و به پاداش آن عباس نیز بعنوان مأمور کسب خبر به استخدام ساواک در می آید.

پرویز ثابتی از بهائیان بود و پس از روی کار آمدن رژیم اسلامی به آمریکا گریخت. عباس هنوز هم رابطه خود را با ثابتی و خانواده اش حفظ کرده و به معاملات مشترک می پردازند. در اسناد پیوست که در ایالت فلوریدا در آمریکا در سال ۲۰۰۵ میلادی به ثبت رسیده، نام های پریسا ثابتی ، پردیس ثابتی ، هوشنگ ثابتی و نسرین غفار پور دیده می شوند که تأیید کننده این رابطه می باشد.

(اسناد پیوست ملاحظه شوند)^۴

در سال ۱۳۴۵ به توصیه ساواک، دکتر محمد علی معتمد (برادر دکتر پیراسته) رییس دانشکده حقوق دانشگاه ملی، عباس را بعنوان کارمند حق التدریسی برای دو ساعت در هفته استخدام می کند، و لی هشت ماه بعد با روی کارآمدن احمد قرشی، و آشکار شدن همکاری عباس با ساواک، و تظاهرات دانشجویان به کاراو خاتمه داده می شود.

باید یاد آور شد که در آن زمان برای داشتن عنوان استادی، افزون بر داشتن تخصص در یکی از رشته های حقوق، بایستی در استخدام رسمی دانشگاه نیز در آمد، و یکی دو سال اول را با سمت مربی و زیر نظر یکی از استادان کار آموری کرد ، و در صورتی که کار رضایت بخش باشد به رتبه دانشیاری، و پس از چهار سال به رتبه استادیاری،

و پس از چهار سال دیگر به شرط انجام یک کار پژوهشی و بودن پست می توان به رتبه استادی رسید.

بنابراین می بینیم که عباس بی آنکه به استخدام رسمی دانشگاه در آمده و این مراحل را طی نموده باشد، یک شبه ره صد ساله را می پیماید.

عباس مدت هشت ماه در دانشگاه ملی گذراند، ولی این مدت به اوفرت داد تا با بی پروائی در هر نشست و اجتماع ایرانیان خود استاد دانشگاه معرفی کند، و همه جا بگوید که مدت هشت سال استاد دانشگاه بوده است.

عباس توانسته بود از راه زمینخواری و ارتباط با ثابتی، ثروت هنگفتی گرد آورد. پیش از انقلاب ۵۷ پرویز ثابتی به خارج گریخت، ولی بیوک ترکه و رحیمعلی خرم بوسیله دادگاه های انقلاب اسلامی تیر باران شدند. سیاوش بشیری روزنامه نگار ایرانی که به خارج از کشور پناهنده شده بود و از مخالفین بسیار فعال رژیم اسلامی بشمار می رفت، با بسیاری از افسران ارتش و ساواک دوستی داشت، و با بدست آوردن اطلاعاتی در مورد عباس، برای نخستین بار به افشای او پرداخت. در این افشاگری ها از جمله راز بدام افتادن رحیمعلی خرم نیز باز گو شد.

رحیمعلی خرم در زمین های بند(ز) که شبانه به تصرف در آورده بود یک پارک تفریحی بنام خودش در ابتدای جاده کرج ایجاد کرده بود. خرم از جمله کسانی بود که با همه معروفیت اش تقریباً ناشناس باقیمانده بود و عکسی از او در جایی انتشار نیافته بود، و یکی از کسانی بود که پس از انقلاب مامورین کمیته در جستجوی او

بودند. عباس که در آن زمان از طرفداران رژیم تازه شده بود و با برخی از چهره های رژیم چون داریوش فروهر و اعضای جبهه ملی نزدیک شده بود، او برای دستگیری خرم با کمیته های انقلاب همکاری کرد.

عباس در هتل میامی که از آن محمود قربانی شوهر سابق گوگوش خواننده بود با خرم قرار گذاشت، و با و وعده داده بود که از طریق دوستانش در حکومت جدید باو کمک کند، و هنگامیکه رحیمعلی خرم به محل قرار رسید مامورین کمیته سر رسیدند ولی او را نشناختند، خرم هم که چند نفر مسلح را دید دستپاچه شد، و از سوئی هم به پشتیبانی عباس مطمئن بود، و فکر می کرد که تا چند دقیقه دیگر او هم به سر قرار می رسد، بلافاصله دستهایش را بالا برد و گفت شلیک نکنید من رحیمعلی خرم هستم، و کمیته چی ها هم او را دستگیر و به نزد آیت الله خلخالی بردند. در آنجا خلخالی کلیه اموال خرم را بنام آیت الله خمینی مصادره کرد، و سپس دستور داد که ویرا تیر باران کردند.

عباس پیش از آمدن خمینی به ایران به فرانسه رفت و در فرانسه با کمک داریوش فروهر به دیدار خمینی نائل شد و مبلغی هم بعنوان سهم امام پرداخت.^۵

هنگامیکه رژیم تازه اسلامی در ایران بقدرت رسید و صحبت پیش نویس قانون اساسی حکومت تازه شد، عباس با یاری داریوش فروهر، حسن نزیه، مهدی بازرگان و دیگر دوستانش در جبهه ملی به تکاپو افتادند، و چندین جلسه این پیش نویس قانون اساسی را در خانه شخصی عباس در تهران برگزار کردند.

نفوذ در جنبش های مخالف جمهوری اسلامی

پس از تدوین قانون اساسی رژیم اسلامی و برگزاری همه پرسی ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸، که منجر به برپایی جمهوری اسلامی گردید، مدت کوتاهی نگذشت که آخوند ها شرکای سابق خود در براندازی رژیم پادشاهی، یا به اصطلاح ملیون راکنار زدند، و خود اداره امور همه ارگانهای سیاسی کشور را بدست گرفتند، نوبت تصفیه حساب های شخصی و سازمانی فرا رسید. آخوند ها بسیاری از شرکای سابق سیاسی خود را یا روانه زندان کردند، یا از میان بردند. تعدادی از مخالفین نیز توانستند به خارج بگریزند و به خیل وابستگان رژیم پادشاهی، که چند ماه جلو ترکشور را ترک کرده بودند پیوستند، و اینبار یک اتحاد شکننده ای میان شکست خوردگان سابق و شکست خوردگان تازه پدید آمد.

سپاه پاسداران با وظایف جدید سازمان یافت، و ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم تازه بزودی شکل گرفتند، و در نتیجه مأموریت های جدیدی برای برخی از عوامل پیش بینی گردید.

عباس که در آزمون دارای سال ها تجربه همکاری با ساواک بود، از سوی رژیم اسلامی بخدمت گرفته شد. او که با سران به اصطلاح ملیون نیز آشنایی داشت، مأموریت یافت تا بخارج از کشور رفته و در گروه های مخالف جمهوری اسلامی به منظور متلاشی کردن آنها نفوذ کند.

در آن زمان شایع بود که دولت های خارجی مانند آمریکا، عربستان و عراق پول هایی در اختیار مخالفان جمهوری اسلامی گذاشته اند. این مأموریت مانند مأموریت های پیشینی که عباس در ساواک انجام داده بود، از دو جهت برای او سود بخش بود، از یکسو به وظیفه خود بعنوان مأمور وزارت اطلاعات رژیم عمل می کرد، و از آنجا که نقش مخالف رژیم را در اپوزیسیون ها بازی می کرد، می توانست سهمی از پول های دریافتی از خارجیان را نیز نصیب خود کند. او در آغاز به علی امینی که نسبت فامیلی با وی داشت رو آورد، علی امینی نخست وزیر سابق از خاندان قاجار بود و در نتیجه وثوق الدوله را بخوبی می شناخت.^۶

امینی در پاریس با کمک آمریکایی ها دفتری براه انداخته بود و مخالفین جمهوری اسلامی را گرد آورده بود ولی کاری از پیش نبرد. عباس چند صباحی بدنبال امینی راه افتاد، و مایل بود که حسابدار امینی شود، ولی سازمانی که علی امینی در پاریس براه انداخته بود پس از مدت کوتاهی بهم ریخت، و آمریکایی ها بجای او دکتر منوچهر گنجی^۷ را که در آمریکا یک شیرینی فروشی بزرگ و موفق را اداره می کرد به پاریس فرستادند. البته نقل و انتقال اموال این سازمان هم با دشواری انجام گرفت، چون امینی از پس دادن کلید های ساختمان و حساب های بانکی خود داری می کرد، که با فشار و واسطه چند تن این کار سرانجام به پایان رسید. امینی، به سفارش آمریکایی ها نزدیک به دوازده میلیون دلار از عربستان و عراق کمک مالی دریافت کرده بود. آگاهان می گویند که بخشی از این پول ها بدست شاهین فاطمی که گویا

با امینی نسبت فامیلی داشت رسید، و دیگر خبری از آن پول ها در جایی شنیده نشد.

امینی همیشه منکر دریافت پول از منابع یاد شده در بالا می شد.

عباس، به سازمانی که ارتشبد آریانا تشکیل داده بود نیز نزدیک شد، بیشتر اعضای

این سازمان از نظامیان بودند، و براندازی رژیم را از راه های نظامی جستجو می

کردند. برخی از افسران و افراد پیشین ساواک، که در آن سازمان بودند جلوی نفوذ

عباس را گرفتند. دیری نگذشت که این سازمان هم برچیده شد و اعضای آن پراکنده

شدند. عباس در این میان به سازمان نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور

بختیار نزدیک شد، ولی از بخت بدش هم خود بختیار، و هم چند تن از وزرای سابق

کابینه بختیار و اعضای شورای نهضت، سابقه او را بخوبی می دانستند، و در نتیجه

نتوانست نفوذی انجام بدهد. بگفته چند تن از آگاهان، یکی دو بار که نزد بختیار نامی

از عباس برده شده بود، چهره بختیار دگرگون شد و با انزجار بسیاری از او بعنوان «

جرثومه فساد» نام برده است. عباس که بسیار تحقیر شده بود همواره و در همه جا به

بختیار و اطرافیانش ناسزا گویی می کرد.

چاپ کتاب خاطرات یکی از بازجویان پیشین ساواک بنام هوشنگ ازغندی، در سال

۱۳۷۵، در آمریکا که در آن از عباس و نقش او در رابطه با پرویز ثابتی نام برده بود،

باعث شد که سازمان مجاهدین خلق، اطلاعاتی را که می گفتند از درون وزارت

اطلاعات جمهوری اسلامی بدست آورده بودند، انتشار بدهند.^۸

در این روزنامه مطالب زیر آمده است:

« کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت ایران

به کمک پرویز ثابتی، « مقام امنیتی » رژیم شاه، وزارت اطلاعات، باندهای سلطنت طلب را به خدمت گرفته است

چندی پیش با معرفی و تبلیغ کتابی به قلم هوشنگ ازغندی، سرشکنجه‌گر ساواک شاه و سرپرست تیمهای بازجویی از مجاهدین، در یکی از روزنامه‌های وابسته به بقایای سلطنت، نمود جدیدی از همدستی بقایای ساواک شاه با وزارت اطلاعات شیخ، بارز شد. چرا که در این کتاب یاهوهای تبلیغاتی وزارت اطلاعات رژیم آخوندی علیه مجاهدین، عیناً از زبان یک سربازجوی ساواک شاه، تکرار و باز نویسی شده است.

در جستجوی منشأ این محصول دورگه که البته بیشتر نشان از شیخ دارد تا شاه، حقایق بسیاری درمورد ارتباطات بقایای شاه با رژیم آخوندی بر مقاومت ایران آشکار گردید. از جمله براساس اخبار موثقی که از درون رژیم دریافت کرده‌ایم، جلب همکاری و به خدمت گرفتن بقایای رژیم شاه، از مدتها قبل در دستور کار وزارت اطلاعات قرار داشته است. براساس این اخبار وزارت اطلاعات این طرح را از طریق باند ساواکیهای درون این وزارتخانه و به خدمت گرفتن ساواکیهای فراری در خارج کشور به پیش برده است. در راس ساواکیهای خارج کشور پرویز ثابتی، (مقام امنیتی شاه)، که مشاور مخصوص رضا پهلوی است، برای پیشبرد این طرح اشتیاق و آمادگی خود را برای همکاری فعال با وزارت اطلاعات نشان داده است.

بر اساس گزارشهای مزبور، وزارت اطلاعات، ابتدا از طریق مزدوری به نام ساسان فر، که در رژیم شاه یک وکیل ساواکی و در خارج کشور پیشکار پرویز ثابتی بود، به مقام امنیتی شاه نزدیک شد. ولی به زودی معلوم گردید که پرویز ثابتی، خود در زمینهٔ ارائهٔ این گونه خدمات به رژیم بسیار مشتاق و آماده است.

البته وزارت اطلاعات که علاوه بر ساسانفر از همکاری کاظم جعفرودی، (سناتور شاه و مقیم پاریس)، و علی راست بین، (عامل وزارت اطلاعات در پاریس و رئیس حزب رستاخیر شاه در دانشگاه تهران)^۹، نیز برخوردار بود، ابتدا قصد داشت برخی از باندهای سلطنت طلب و رضا پهلوی را به خود وصل کند و با ایجاد یک تشکل سلطنت طلب که در کنترل خودش باشد، سایر باندهای بازماندگان شاه را تحت عنوان مذاکره، دیالوگ و... به خدمت بگیرد. اما از آنجا که ایجاد یک تشکل نیازمند زمان بود و وزارت اطلاعات برای پیاده کردن طرحش عجله داشت، باید راه حل دیگری را جستجو می کرد. از اینرو با استخدام مهرداد خوانساری و « سازمان مشروطه خواهان خط مقدم » او، وسیلهٔ پیشبرد سریع طرح «مذاکره» با سلطنت طلبان را پیدا کرد. مهرداد خوانساری که در ارتباط نزدیک با پرویز ثابتی قرار دارد، در جلسهٔ « مشروطه خواهان خط مقدم » که در اواسط نوامبر گذشته در لندن برگزار شد، از تصمیم باندش برای برقراری دیالوگ با رژیم صحبت کرد و عملاً هم آنها را به مرحلهٔ اجرا گذاشت و از سوی دیگر وزارت اطلاعات، پس از دوره کردن بقایای رژیم شاه و به خدمت گرفتن باندهای مربوطه، درصدد گسترش طرح «مذاکره» و «اپوزیسیون

سازی» در خط همکاری با رژیم برآمد. به این منظور، با استفاده از تجربیاتی که از کارکرد باند ساسانفر به دست آمده بود، سراغ سایر طیفهای به اصطلاح اپوزیسیون، از جمله میانه‌بازها و چپ‌نماها رفت...»

نشریه داخلی حزب پان ایرانیسم نیز در روزنامه رسمی خود از نقش عباس در جریان‌ات انقلاب پرده بر می‌دارد و می‌نویسد:^{۱۰}

« لازم است اضافه کنم، رمزی کلارک که از یهودی‌های فراماسون عضو سیا و به عبارت دیگر مأمور مشترک آمریکا و انگلیس بشمار می‌رود، مدتی نیز رئیس دایره خاورمیانه در سیا بوده و در جریان فروپاشی ایران پس از ژنرال هویزر بار دیگر به ایران آمد، ولی این بار به اتفاق دکتر فرید زنجانی پسر آیت الله زنجانی دوستانشان را دلشاد ساختند...!!

او روز ۱۴ بهمن ۱۳۵۷ به پاریس می‌رود و با ناصر افشار که مدیر کمیته «ایران آزاد» بود و از مأموران سرشناس و مخالف محمدرضا شاه به شمار می‌رفت ملاقات می‌کند.

ناصر افشار داماد (دوپن) بزرگ‌خاندان دوپن صاحب صنایع مهم در آمریکا و اروپا می‌باشد که چون شاهنشاه حاضر نشد توصیه «سیا» را برای دادن کمیسیون کلانی جهت پالایشگاه تهران به او بدهند با قهر و غضب به اروپا رفت و کمیته «ایران آزاد» را بر پا کرد تا برای ایران آزادی دست و پا کند...!! این آقا نیز از آچار فرانسه‌های رمزی کلارک بود.

رمزی کلارک در هتل ناپلئون در پاریس با قطب زاده و بنی صدر دیدار کرد و سپس در دفتر ساسانفر با داریوش فروهر ملاقات نمود. ساسانفر وکیل دادگستری و عضو جبهه ملی و فرزند وثوق الدوله از زن صیغه ای می باشد. ایشان هم سری در میان سرهای فراماسون ها دارند رمزی کلارک مثل جن همه جا حاضر بود بویژه زمانی که آقای خمینی در پاریس حضور داشت جمع کثیری از دولتمردان آینده و مردان انقلابی هم در پاریس به رتق و فتق امور مشغول بودند، از جمله کسانی که رمزی کلارک در پاریس با ایشان ملاقات کرد آقای دکتر مبشری عضو سابق حزب توده و سپس طرفدار مصدق و وزیر دادگستری دولت مهندس بازرگان بود.

آقای رمزی کلارک در اردیبهشت ۱۳۵۸ نیز یک بار دیگر به ایران آمد و شاهد و ناظر حضور شاگردان عزیزش در مسند های قدرت، وزارت و وکالت و ... بود و از این که همه آنها وحدت کلمه « مرگ بر آمریکا » را پس از «مرگ بر شاه» هم چنان حفظ کرده بودند کلی شادمان شد و به یاران تبریک گفت و توصیه نمود تا زمانی که شعار مرگ بر آمریکا بر زبان ها جاری است... اوضاع هم بر وفق مراد پیش خواهد رفت!! «

ایجاد اپوزیسیون ساختگی

جمهوری اسلامی که موفق شده بود بسیاری از مخالفین خود را با ترور و دیگر دسیسه چینی ها از میان بردارد، در نظر داشت که خود یک اپوزیسیون بظاهر مخالف تشکیل دهد، و عباس در پاریس مسئول این کار شد.

او با بر گزار کردن چند میهمانی موفق شد که نزدیک بیست نفر از فرصت طلبان و سور چرانان سیاسی، که همگی بدنبال پول بودند را گرد آورد و جلسه ای در پاریس تشکیل دادند، و قرار بود برای رد گم کردن و فریب دادن دیگران، با کشورهای مخالف جمهوری اسلامی هم تماس هایی بر قرار کنند، و بنام اپوزیسیون در خواست کمک مالی بنمایند، و عباس اختمانی را که در ناحیه ۷ پاریس داشت با یک خط تلفن و فکس در اختیار این سازمان فرمایشی بگذارد، و خود در رهبری سازمان نقش داشته باشد، و بویژه میل داشت که مسائل مالی و حسابداری این گروه زیر نظر او باشد، و خود را دارای تجربه در این کار معرفی می کرد، و دیگران زیاد به این خواسته او رغبت نشان ندادند، از همین جا اختلافات آنها آغاز شد، و این اولین و آخرین جلسه این گروه بود.

با هشیاری پلیس فرانسه که مراقب این نوع گرد همایی ها بود، بساط عباس بهم ریخت، و این مسئله در همان زمانی اتفاق افتاد که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در حال فعال کردن عوامل خود در گوشه و کنار جهان بود.

ادعای جانشینی داریوش فروهر

در آذرماه ۱۳۷۷ خورشیدی پس از کشته شدن فجیع داریوش فروهر و همسرش پروانه، بدست مامورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، عباس در پاریس یک مجلس ختم خصوصی بیاد بود آنان بر گزار کرد، و پس از چند روز با درج یک آگهی در روزنامه کیهان لندن، خود را جانشین داریوش فروهر نامید، ولی پس از این آگهی مورد اعتراض و حتی تمسخر بازماندگان جبهه ملی و حزب ملت ایران قرار گرفت. عباس، سهام قابل توجهی از روزنامه کیهان را خریداری کرده بود، تا بتواند از این راه به درج و پخش اخبار مورد نظر خود بپردازد. او روی پشتیبانی برخی از اعضای سابق جبهه ملی حساب می کرد، و با ترتیب دادن چند میهمانی و وعده و وعید در نظر داشت این مقام رهبری حزب را از آن خود نماید. لازم بیاد آوری است که از حزب ملت ایران چیزی جز نام آن بر جای نمانده بود، ولی رژیم جمهوری اسلامی همواره در نظر داشت، احزاب و گروههای سیاسی بازمانده از دوران پیش از انقلاب اسلامی را، که در براندازی رژیم محمد رضا شاه با آیت الله خمینی همکاری نموده بودند، و بازماندگان کنونی آنان که بنام ملی - مذهبی در جامعه ایران شهرت یافته بودند، را به گونه ای از میان بردارد و یا آنان را بی اعتبار سازد، و اداره آنان را بدست عوامل خود بسپارد، و این اقدام عباس بی تردید در هماهنگی با مسئولین رژیم در تهران بوده است.

فصل سوم

سوء استفاده از عنوان وکالت در فرانسه

عباس خود را همه جا وکیل و استاد دانشگاه معرفی می کند، وی با اخذ یک لیسانس حقوق از دانشگاه تهران و بدون هیچ تشریفات پروانه وکالت را بدست آورد، در حالیکه در عمرش حتی یک پرونده را وکالت نکرده است، و این عنوان برای او تنها یک کارت ویزیت می باشد. عباس در تمامی عمرش تاکنون کار نکرده است، و در واقع بجز خرید و فروش زمین و ساختمان کار دیگری انجام نداده است. او می گوید که در سال ۱۹۶۲ از کشور فرانسه مدرک دکترای حقوق گرفته است، و از سوی دیگر مدعی است که مدت ۲۵ سال در کشور فرانسه بوکالت اشتغال داشته و اکنون بازنشسته شده است. در حالیکه کسانی که عباس را از نزدیک می شناسند می دانند، که هنوز پس از گذشت پنجاه سال رفت و آمد و اقامت در کشور فرانسه، مشکل زبان فرانسه دارد، و برای انجام کوچکترین کاری نیاز به مترجم دارد، بنابراین بدلیل مشکلات زبان و عدم شناخت مقررات پیچیده حقوق فرانسه هرگز توان چنین کاری را نداشته است. وکیل شناخته شدن او در فرانسه تنها با ارائه کارت وکالت ایران به کانون وکلای فرانسه انجام شده است، و بهمین دلیل در مدتی که در فرانسه عنوان وکالت را داشته است هرگز عملاً وکالتی نکرده است، و اسماً وکیل بوده است، و حتی از مزایای کانون وکلا که به وکلای بیکار و بی پرونده داده می شود بر خوردار شده است، و هم اکنون پس

از رسیدن به سن باز نشستگی این کمک را که ماهانه ۷۰۰ یورو می باشد به عنوان حقوق باز نشستگی در یافت می کند.

در سند زیر که در کانون وکلای شهر پاریس ثبت شده نشان دهنده این واقعیت می باشد. (سند پیوست ملاحظه شود).^{۱۱}

برابر فهرست نام وکلای پاریس در حال حاضر عباس وکیل افتخاری است. و در همین فهرست می بینیم که در قسمت تخصص و تجربه، چیزی نوشته نشده است، و به این معنی است که یا دارای تخصص و تجربه نمی باشد و یا اینکه تخصص و تجربه ایشان مورد شناسایی کانون وکلای پاریس نیست. در بخش حوزه فعالیت، کشور سوئیس^{۱۲}، درج شده است، و در بخش زمینه فعالیت روابط بین المللی نوشته شده ، و در بخش زبان تنها زبانهای فارسی و انگلیسی دیده می شود. این نکته ها هر یک پرسش برانگیز است ، برای اینکه در سوئیس اکثریت فرانسه زبان می باشند و زبان فرانسه جزو زبانهای رسمی آن کشور می باشد، حال کسی که ادعا می کند دکترای حقوق را در فرانسه گرفته است، چرا هیچ اشاره ای به این زبان نشده است؟! تاریخ ثبت نام یا تاریخ سوگند وکالت او روز شنبه اول ژانویه ۱۹۷۲ می باشد.

افشاگری کسرا وفاداری

کسرا وفاداری از زرتشتیان ایرانی و خواهر زاده همسر عباس بود. وفاداری در دانشگاه Nanterre) در حومه پاریس استاد رشته ایرانشناسی بود و مدتی هم مدیر انجمن زرتشتیان فرانسه بود که خاله اش در پاریس به ثبت رسانده بود.

عباس میانه خوبی با او نداشت و ماجرا بر می گشت به سال ۲۰۰۲ میلادی، که عباس برای آغاز مأموریت نفوذ در انجمن های فرهنگی که باو واگذار شده بود، بدنبال فراهم کردن زمینه ها و ابزار لازم برای این کار می گشت، و در نظر داشت که با ترجمه یکی از بخش های کتاب گاتهای زرتشت، از زبان اوستایی به فارسی، خود را برای نخستین بار اوستا شناس و پژوهشگر دین زرتشتی و فرهنگ دوست به مردم معرفی نماید، ولی وفاداری پرده از ماجرای وی برداشت، و چون می دانست که عباس هیچ آشنایی به زبان اوستایی ندارد و اصولاً میانه ای با کار های فرهنگی ندارد، و بیشتر دلبسته به خرید و فروش زمین و ساختمان است در پی جستجو بر آمد، و دریافت که عباس از شخصی بنام رهام اشا ساکن فرانسه، که پژوهشگر زبانهای باستانی است یاری گرفته و گویا با پرداخت پولی بوی این بخش از کتاب را از زبان اوستایی ترجمه کرده و بنام خود در فرانسه و سپس در ایران چاپ و انتشار داده است، و برای تبلیغ کارش بطور رایگان به مردم هدیه می کرد. عباس از این افشاگری خشمناک شد و کینه وفاداری را به دل گرفت، و با کمک چند تن از اطرافیانش بدون اطلاع وفاداری یک جلسه فوق العاده انجمن در منزلش بر پا کرد و او را از مدیریت انجمن زرتشتیان پاریس بر کنار

کرد ، و باو تهمت زد که مبلغ سی هزار فرانک از پولهای انجمن زرتشتیان را دزدیده است، در این توطئه همسر عباس که خاله وفاداری بود نیز دست داشت.

کسرا وفاداری در ۱۷ ماه مه در یک ماجرای مشکوک بدست یک ایرانی ۴۲ ساله بنام مهدی شادی کومله، در پاریس ساعتی پیش از سفرش به ایران با ضربات کارد از پای در آمد، دختران وفاداری معتقدند که پدرشان بدست عوامل جمهوری اسلامی کشته شده است. عباس در همه جا از وفاداری بدگویی می کرد و او را متهم بداشتن افکار کمونیستی می کرد ، و حتی پدر وفاداری را که سال ها پیش درگذشته بود نیز دیوانه می نامید، و می گفت که در دوران شاه، هر گاه پدر وفاداری بر سر سهم آب در دهات مشکلی پیدا می کرد، به ژاندارمری و دادگستری شکایت می کرد، در صورتیکه اگر عاقل بود می توانست بی در دسر با دادن رشوه مسئله را بنفع خود حل کند!

فصل چهارم

نفوذ در انجمن های فرهنگی

یکی ازوظائف عباس، شناسایی سازمانها و انجمنهای فرهنگی مخالف جمهوری اسلامی است، او پس از شناسایی، به آنها نزدیک می شود، و در پوشش پیشنهاد کمک های مالی برای پیشبرد کار شان در آنها نفوذ می کند، و سپس با تفرقه اندازی در میان اعضاء، آنان را نسبت یکدیگر بدبین می نماید و آن سازمان را از هم می پاشد. او پس از آنکه مأموریت خود را در فروپاشی گروههای سیاسی انجام داد، مأموریت یافت که در انجمن های فرهنگی نفوذ کرده و زمینه لازم برای متلاشی کردن آنها فراهم سازد. یکی از ویژگیهای عباس پذیرش هر نوع دین و مذهب و ایدئولوژی در پیشبرد کار هایش می باشد، او می تواند در یک زمان پیرو همه ادیان روی زمین باشد و برای هر یک از آنها، پوشش و نام و پیشینه مناسب را نیز فراهم می آورد. در جاییکه با مسلمانان روبرو می شود، از نام حضرت عباس بهره می گیرد، و وابستگی اجداد مسلمان و شیعه اثنی عشری اش راهگشای کار است، در جاییکه بنام پیروی از زرتشت بدنبال داد و ستد و سود جویی است، نام آبتین را بر خود می گذارد، و از زرتشتی زاده بودن همسر دومش بهره مند می شود. بی شک نزد بهائیان آیین تمام عیاری از حضرت عباس افندی می شود، و در محافل فراماسونری هم از پیشینه پدر و عمویش، استادان لژهای گوناگون فراماسونری بهره مند می شود.

نفوذ در ایرانیکا و بهائیان

پس از فروپاشی رژیم پادشاهی در ایران، دکتر احسان یار شاطر استاد دانشگاه، مانند بسیاری از ایرانیان به خارج از کشور کوچ کرد، و در بیرون از کشور به پژوهش در زمینه ی فرهنگ ایران زمین پرداخت.

دکتر احسان یار شاطر، بنیانگذار و سرپرست دانشنامه ایرانیکا است، این دانشنامه با پشتیبانی دانشگاه کلمبیا در شهر نیویورک، به زبان انگلیسی به چاپ می رسد. تا امروز ۱۳ جلد از آن بچاپ رسیده و حجم این دانشنامه به ۴۵ جلد خواهد رسید. جلد اول این مجموعه در سال ۱۳۶۱، به چاپ رسید. هیئت ویراستاران و مشاوران آن بیش از چهل نفر می باشند.

احسان یار شاطر در یک خانواده سابقاً یهودی که بهائی شده اند، در شهر همدان به دنیا آمد. در اندیشه او دین گرایی جایگاه ویژه ای دارد، و بهمین دلیل بیش از سی و پنج صفحه از دانشنامه ایرانیکا را به بهائیت اختصاص داده است.

او در سال ۱۳۵۴ نخستین دانشنامه بنام (ایران و اسلام) را در بنگاه ترجمه و نشر کتاب در تهران بچاپ رساند، این کتاب ترجمه و تکمیل فارسی دایرة المعارف اسلام می باشد. مدخلهای این کتاب بر اساس حروف الفبا تنظیم شده است، آخرین جلد آن که جلد ۱۱ بود، در سال ۱۳۷۰ به چاپ رسید، وهم اکنون در کتابخانه ها از جمله ، دانشگاه پیام نور قم مورد استفاده می باشد. هدف دانشنامه ایرانیکا آنطور که در آغاز

کار گفته می شد، یک کار فرهنگی بوده است، ولی با گذشت زمان بنظر می رسد که وابستگی گروهی و مسلکی مسئولین، جایگزین اهداف ملی و فرهنگی شده است.

بیشتر کارکنان ایرانیکا را بهائیان تشکیل می دهند، و ضمن برخورداری از یک شغل مناسب و درآمد کافی در خارج از کشور، از امتیازات دیگری مانند مسافرت و شرکت در میهمانی ها و جشن های پرهزینه نیز بهره مند شده اند.^{۱۳}

رژیم جمهوری اسلامی که از نفوذ بهائیان در ایرانیکا آگاه شده بود، برای داشتن دستی در این سازمان به تکاپو افتاد، و عباس مأموریت یافت تا دست رژیم در ایرانیکا باشد. او بعنوان کمک به ایرانیکا نزدیک شد، و بطوریکه چند سال است که با بودن چند بهائی سرشناس و همکار و دوستان یار شاطر در فرانسه، جمع آوری پول برای ایرانیکا به او سپرده می شود.

عباس از شیفتگان فراموشخانه ها و کارهای پنهانی و فرقه گرایی است. او بخوبی می داند که از این راه می توان، بدون داشتن شایستگی و کوشش زیاد، با زد و بند به قدرت و پول رسید، برای او پذیرفتن هر دین و آئینی برای رسیدن به خدایش که پول است نه تنها مجاز، بلکه واجب است. برای او زرتشت، یهودیت، اسلام، بهائیت و یا فراماسونری یا هر دین و آئینی فرقی ندارد. پیوستن او در زمره دوستداران ایرانیکا به هدف نزدیکی با نخبگان و ثروتمندان جامعه بهائیت بوده است. او بارها روش های سازمانی یهودیان و بهائیان را ستوده است، البته ستایش او همواره در زمینه موفقیت های مادی آنان بوده است.

عباس برای نزدیک شدن هر چه بیشتر به ایرانیکا، با توافق قبلی با رژیم اسلامی، در ژوئن ۲۰۰۷، درمیهمانی ایرانیکا در نیویورک حاضر شد، و چکی به مبلغ پانصد هزار دلار به ایرانیکا داد.^{۱۴} (سند پیوست ملاحظه شود)

پس از این بذل و بخشش، عباس بدون هیچ پشتوانه علمی، فرهنگی و اداری به عضویت هیئت مدیره ایرانیکا در می آید. و زندگینامه ای از این شخص در ماهنامه شماره (۲۷) ایرانیکا بزبان انگلیسی درج شده است، که گویا تنها ترجمه اظهارات فارسی عباس می باشد. و این یکی از اشتباهات جبران ناپذیر مسئولین ایرانیکا بشمار می رود، و به وجهه این سازمان پژوهشی آسیب خواهد رساند.

در این زندگینامه ایشان یک پژوهشگر دین زرتشتی، مترجم بخشی از کتاب گاتهای زرتشت، و اوستا شناس و یک وکیل حرفه ای، که هشت سال نیز استاد دانشگاه ملی در ایران بوده، و مدت ۲۵ سال نیز در کشور فرانسه به وکالت پرداخته، و دارای دکترای رشته حقوق در سال ۱۹۶۲ از کشور فرانسه می باشد، معرفی شده است. در این کتاب با ارائه اسناد و مدارک مستند ثابت شد، که همه این گفته بی پایه و اساس می باشد. و ایرانیکا بدون هیچ تحقیق و بررسی اقدام به چاپ چنین زندگینامه ای کرده است. آیا هر کس که به ایرانیکا پول کلانی بپردازد، می تواند از محبت مسئولین برخوردار شود، و یک شبه ره صد ساله را طی کند، و از پیشینه علمی و فرهنگی و اداری پربراری برخوردار شود؟ و آیا دانشنامه ایرانیکا که گفته می شود که از گروهی

پژوهشگر، دانشمند، دانا، و خردمند تشکیل شده است، هر گفته ای را بسادگی و بدون هیچ پژوهشی باور می کند و به چاپ آن اقدام می نماید؟.

پس چگونه می توان، بسیاری داده های تاریخی و فرهنگی ایران را که پیشینه چند هزار ساله دارند، و در دانشنامه ایرانیکا پژوهش و بچاپ رسیده اند را درست دانست؟ آیا می توان، سی و پنج صفحه، پژوهش های ایرانیکا را در باره حضرات باب و بها الله، که در ۱۶۰ سال پیش می زیسته اند باور کرد؟، و همین طور افسانه پذیرش اسلام از سوی ایرانیان با آغوش باز را در ۱۴۰۰ سال پیش پذیرفت^{۱۵}؟ درحالیکه ایرانیکا و پژوهشگرانش، نمی توانند در قرن بیست و یکم، پیشینه عباس ساسانفر را که هنوز در قید حیات است بدرستی بازگو کنند.

نفوذ در تاجیکستان در پوشش مراکز فرهنگی

پس از فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی و از نخستین روزهایی که کشورهای پارسی زبان در جستجوی بارور ساختن آرزوهای خود، برای آزادی و آزادی مردم بودند، رژیم جمهوری اسلامی به جای آن که دست دوستی به سوی آنان دراز کند، بر آن شد که با فرستادن آخوند و پول و کتاب های اسلامی، مردم را فریفته و با تشکیل حزب الله و دیگر نام های فریبنده مانند جنوب لبنان پایگاهی در این کشور ها بر پا کند. از آنجا که دولتمردان تاجیک هشیار بودند که عمال سفارت جمهوری اسلامی نتوانند به تبلیغات اسلامی دست بزنند، و بدین جهت سخت مراقب رفتار آنان بودند، جمهوری اسلامی تدبیر دیگری اندیشید، و بر آن شدند که از عباس که در پاریس بسر می برد و چند سالی بود که در پوشش انجمن زرتشتی فعالیت می کرد و در تفرقه افکنی تجربه آموخته بود، برای نفوذ در تاجیکستان بهره گیرند.

در سال ۲۰۰۲ که رئیس جمهور تاجیکستان برای یک بازدید رسمی به پاریس آمده بود عباس موقع را مغتنم شمرد، تا به ایشان نزدیک شود، و برای اینکار به یکی از ایرانیان مقیم پاریس که با تاجیکان روابط نزدیکی داشت، پیشنهاد کرد که ترتیبی بدهد که رئیس جمهور تاجیکستان را برای یک سخنرانی و پذیرایی به خانه عباس بیاورند. ولی مقامات امنیتی فرانسه که عباس را در جریان تشکیل اپوزیسیون ساختگی شناخته بودند، آن را به صلاح ندانستند، در نشستی که در سالنی یونسکو انجام شد، رئیس جمهور تاجیکستان به دشواری های سال های آغاز استقلال آن کشور اشاره

کرد و گفت وقت آن است که ایرانیان آریایی نژاده در این روزهای سخت ما را یاری دهند. پس از پایان سخنرانی، عباس در گوشی به همان ایرانی گفت، آماده است چنانچه ریاست جمهور موافق باشند یک مرکز فرهنگي در تاجیکستان بسازد، و بلافاصله خود را به رئیس جمهور تاجیکستان نزدیک کرد، و ایشان آن را پذیرفتند . دولت تاجیکستان زمین این مرکز را به طور رایگان در اختیار عباس گذاشت، و او مأموریت خود را با ساختن ساختمان مرکز دوشنبه پایتخت تاجیکستان را آغاز کرد، و با توجه به هزینه ناچیز ساختمان، و برای اینکه با آزادی بیشتری بتواند به شهرهای تاجیکستان برود، موافقت تاجیکستان را برای ساختن مرکزی در شهر خجند نیز گرفت.

عباس که در زمینخواری کارکشته بود، تصمیم گرفت که بساط زمینخواری را در کشور نو پای تاجیکستان نیز براه اندازد و بر ثروت خود بیافزاید. و بخوبی می دانست که در آنجا دیگر مشکل زبان هم ندارد، و می تواند مشکلات احتمالی پیش آمده را ، مانند ایران با پرداخت پول و رشوه از سر راه بردارد.

شرکت های اجاره مسکن و انجمن های زرتشتی

عملکرد جمهوری اسلامی در درازای سی سال، رویگردانی مردم و بویژه جوانان از دین اسلام را با ابعاد گسترده ای در پی داشته است، و گرایش روز افزون مردم به آیین زرتشت و فرهنگ ایران، مسئله ای است که رژیم جمهوری اسلامی از آن وحشت دارد، و قصد دارد که اداره این جریان را نیز در اختیار خود بگیرد، و با ایجاد انجمن های ساختگی بدست ایادی خود، ضمن شناسایی و سرگرم کردن و در پایان دلسرد کردن ایرانیان می خواهد این جنبش را نیز نابود ویا کنترل آنرا بدست گماشتگان کهنه کار استعمار، که بخدمت جمهوری اسلامی در آمده اند بسپارد، و این کار را به عباس سپرده است. او هم در برابر خوش خدمتی هایی که برای رژیم اسلامی انجام داد، موافقت فروش مقداری از زمین هایی را که در گذشته تصرف کرده بود گرفته، و توانست بتدریج مبلغ بیست میلیون دلار از ایران خارج کند.

(سند پیوست ملاحظه شود)^{۱۶}

او در آپریل ۲۰۰۲ یک شرکت اجاره مسکن در فرانسه با سرمایه دو میلیون یورو به ثبت رسانید. و با این پول یک قصر قدیمی را خریداری و شایع کرد که می خواهد محلی برای آموزش های زرتشتی و تربیت موبد بنا نماید.

کارهای نو سازی آن به پایان رسید ولی از وعده یی که داده بود دیگر خبری نشد. لیکن در برخورد هایی که با ایرانیان داشت، از اطلاق های بیشمار و ترتیب دادن

میهمانی ها در آن سخن می گفت. به دنبال این سخنان ضد و نقیض، معلوم شد که عباس این کاخ را به نام یک شرکت اجاره مسکن خریداری کرده است.

قانون مربوط به شرکت های اجاره مسکن، برای ایجاد تسهیلات برای کسانی وضع شده است که به خرید و فروش و یا به قصد اجاره ملکی را خریداری می کنند، تا بتوانند با بهره گیری از تسهیلات قانونی آن کارهای خود را انجام دهند، و از پرداخت مالیات ها معاف شوند، و از سوی دیگر اگر بخواهند ملک را اجاره دهند بتوانند همه ی هزینه های مربوطه شامل تعمیرات، مدیریت و باز سازی و نگهداری ساختمان را از درآمد آن کسر نموده، و در پایان نسبت به آنچه می ماند مالیات بر درآمد را به پردازند. عباس این کاخ را به اجاره انجمن زرتشتی که همسرش مدیر آن است در آورده، و خود و خانواده اش اداره امور آن را در دست گرفته اند، و از دولت برای این مرکز دینی کمک های مستمر دریافت می کند.

با بررسی که به عمل آمد از تاریخ ۲۰۰۲ تا کنون با وجود آن که کارهای بازسازی آن انجام شده و عملاً از آن استفاده می کند، هیچگونه بیلانی به دولت داده نشده است، در حالی که این شرکت ها بایستی بیان سالانه خود را به اداره مالیات ها اعلام کنند.

(سند پیوست ملاحظه شود)^{۱۷}

از سوی دیگر انجمن های دینی در بسیاری از موارد از کمک های دولتی نیز برخوردار می شوند، از جمله استخدام کارمند و کارگر و هزینه های ساختمانی و معافیت از پرداخت مالیات خرید وسایل و مواد خوراکی و بنزین اتومبیل و غیره، و کفایت که

چند نامه از طریق پست به آدرس این انجمن برسد، و چند جلسه و گردهمایی در این محل ها انجام شود، و یا جشنی گرفته شود، و دیگر کار ها خود بخود رو براه خواهد شد. عباس در آگوست ۲۰۰۶ در خیابان ویکتور هوگو، در بخش ۱۶ پاریس، ساختمانی را به ارزش پنج میلیون و سیصد و پنجاه هزار یورو، در کادر شرکت اجاره مسکن خریداری کرد، و با هزینه بی بیش یک میلیون یورو کار های بازسازی آن را انجام داد و در یک آپارتمان آن ساکن شده است. (سند پیوست ملاحظه شود)^{۱۸}

عباس برای تهیه مقدمات سود جویی از راه انجمن سازی، در ماه اکتبر ۲۰۰۶، دوازده نفر را از چند کشور به یک گرد همایی در فرانسه دعوت کرد. نخست در این گرد همایی، اعلام کرد که قصد دارد ساختمانی را که در پاریس خریداری کرده است در اختیار انجمن زرتشتی که باید تشکیل شود قرار دهد. او با شناختی که از دعوت شدگان داشت در نظر داشت که خود مدیریت بی قید و شرط انجمن را بدست آورد، این گرد همایی پنج روز بدرازا کشید. روز پنجم یکباره تعهد خود را در واگذاری ساختمان خریداری شده زیر پا گذارده و ناگزیر گردهمایی بدون کوچکترین تصمیمی به پایان رسید. ولی برای پیشبرد کارش به مشکلاتی برخورد کرد، و پس از چند ماه ناچار شد که یکبار دیگر کسانی را بعنوان سیاهی لشکر جمع کند.

در ژانویه سال ۲۰۰۷، میلادی در دومین گرد همایی بیست نفر دعوت شدند ، که به مدت سه روز بدرازا کشید و در این مدت پیش نویس اساسنامه نوشته شد ، ولی این انجمن با کار شکنی و مخالفت صریح عباس به ثبت نرسید. پس از نشست دوم عباس

دریافت که با اساسنامه ای که نوشته شده بود نمی تواند انجمن را در اختیار کامل خود داشته باشد. بنابراین بفرکر تأسیس انجمن دینی افتاد و خود بتواند همه امور آنرا در دست داشته باشد. و چون برابر مقررات کشور فرانسه ، تشکیل انجمن های دینی نیاز به امضای حداقل سی نفر می باشد، بنابر این در یک نشست موفق شد امضاء های لازم را جمع آوری کند. عباس برای فریب مردم چنین شایع کرده بود که می خواهد ساختمان هایی را که خریداری کرده است، با همه ثروتش که از راههای خلاف بدست آورده را در راه زرتشت وقف نماید، او در سر نقشه بدست گرفتن رهبری زرتشتیان جهان را می پروراند.

در حالیکه اسناد موجود خلاف ادعایش را ثابت می کند. و نشان می دهد که این ساختمان را به انجمنی بنام «پژوهش های جهانی زرتشتی» که خود و خانواده اش مدیر و مالک آن هستند، اجاره داده و اجاره در یافتی از انجمن را به حساب شرکتش واریز و از سوی دیگر بابت هزینه های انجمن از جمله اجاره آن از دولت فرانسه کمک های سالانه قابل توجهی در یافت می کند. (سند پیوست ملاحظه شود)^{۱۹}

عباس در اینگونه کار ها سابقه طولانی دارد، او پیشتر برای پوشش کار های خلاف خود در تاریخ اکتبر ۲۰۰۲، یک شرکت اجاره مسکن با سرمایه ده هزار یورو در فرانسه به ثبت رسانده و یکنفر اسپانیایی را هم شریک خود کرده است.

(سند پیوست ملاحظه شود).^{۲۰}

در این سند که در کشور فرانسه به ثبت رسیده نام شرکت و نام شریک اسپانیایی او دیده می شود. در خلاصه وضعیت مالی این شرکت، با گذشت نزدیک به پنج سال هیچ نوع بیلانی ارائه نشده است، که خود نشان دهنده مشکوک بودن این نوع کارها می باشد. این شریک وی ۴۴ سال سن دارد، و اصولاً این شراکت نیز مشکوک بنظر می رسد. البته مدارکی در زمینه، زمین بازی و داد و ستد های عباس در اسپانیا نیز بدست آمده است. (سند پیوست ملاحظه شود)^{۲۱}

در این سند باز هم نام همان شریک اسپانیایی اش نیز دیده می شود، که در روزنامه رسمی استان مالاگا (اسپانیا) در تاریخ هفتم سپتامبر ۲۰۰۵، در صفحه ۸۲ تحت شماره ۱۷۱ به ثبت رسیده است. در این سند نام های، مهر افزون فیروز گر، همسر ظاهراً زرتشتی عباس و ارشیا مهرابی نژاد، دختر همسر عباس نیز دیده می شوند. گفته می شود که عباس در آنجا نیز ظاهراً یک شرکت اجاره مسکن بنام انجمن زرتشتی راه انداخته است، و شنیده می شود که رفت و آمد های مشکوکی با برخی از اشخاص دارد، حال باید منتظر شد، تا آینده روشن نماید، که عباس در اسپانیا در جستجوی چه هدفهایی می باشد!

فصل پنجم

سخن پایانی

در درازای دو سده، که سرزمین ایران میدان تاخت و تاز، کشت و کشتار تازیان، و از میان بردن زبان و فرهنگ ایران زمین بود، بادیه نشینان مهاجم از هر نامردمی فرو گذار نکردند. ایرانیان شکست خورده ی میهن پرست، برای پایان دادن به این رفتار های اهریمنی تازیان در گوشه و کنار کشور، به پا خاستند و با از جان گذشتگی تازیان را از این سرزمین راندند، به گونه یی که در پایان سده ی چهار همه ی سرزمین های ایرانی از آنان پس گرفته شد.

هنوز مردم ایران زمین آرامش خود به دست نیاورده بود، که ترکان در ایران به ترکتازی پرداختند و هر چه در سر راه خود یافتند ویران کردند. شوربختانه می بینیم پاره یی از جنگ آوران ایرانی چون ابومسلم و افشین ندانسته به سود بیگانگان شمشیر کشیدند، و در پایان هم بدست همین دشمنان از پا در آمدند

از این بدتر اندیشمندان و نویسندگان و سرایندگان ایرانی به در بار و دستگاه تازیان و ترکان راه یافتند، و زمینه ساز برجایی و پایداری آن ها شدند، و از همه بدتر و ناشایسته فرزندان شیخ صفی الدین، با نا راستی و دروغ و دستکاری اسناد تاریخی خود را وارث ویرانگران ایران خواندند، و دانسته و یا ندانسته برای پایداری خود، به رواج فرقه گراییی و خرافه پرستی همت گماشتند، و از ریختن خون ایرانیان در این راه

دریغ نکردند. در همین دوره که بیگانگان گواه نا بسامانی اندیشه ی آنان شدند، روس ها از شمال و پرتغالی ها و پس از آن انگلیسی ها از جنوب خوان گسترده و خانه ی ویرانه، و فرمانروایانی بی تدبیر و ناشایسته دیدند، یکی پس از دیگری بر ایران زمین تاختند و این کشور را پاره پاره کردند، به گونه یی که در پایان دوره ی ننگین قاجار چیزی نمانده بود که نام این کشور از روی نقشه ی جهان محو شود.

به وارونه پاره یی از نویسندگان که می گویند: بیگانگان چندی بر سفره ی ما نشستند و رفتند، آن ها نه تنها نمک خوردند نمکدان را هم شکستند، به گونه یی دیگر، آن ها نه تنها از این کشور نرفتند، بلکه داراک مردمان را نیز گرفتند، زبان و فرهنگ ایرانیان را به ویرانی کشیدند و در همین سر زمین ماندند، و خود را سید و سرور و ایرانیان را موالی و نوکر خواندند.

چگونه است، مردمی که درفش دانش و فرهنگ جهانی را بر چکاد دماوند افراشته بودند، و در گذشت، جوانمردی، پیمانداری و همبستگی زبانزد جهانیان بودند، چنان به سیه روزی افتادند که بسختی می توان آنان را فرزندان نیاکانشان نامید.

ناسپاسی و سفله پروری بیدادپرست که بر این سرزمین اهورایی رفته است، در حالیکه مردم کشورمان، یکی از سیاه ترین روزهای تاریخ خود روزگار می گذرانند، جماعت قوادان، دلقکان و قاشق به کمر بستگان، بی هیچ دغدغه خاطر، همدست بیگانگان شده و سود خود را در آن می جویند. و هستند سفله دلانی که با گرد آمدن به دور

سفره این سفله نهادان، به آنان اجازه می دهند، که با بی شرمی هر چه بیشتر در نابودی تاریخ و فرهنگ ایران گام بردارند.

ایرانیان فرزانه و میهن دوست، هنگام آن فرارسیده است که دیده بگشاییم، و خویشتن خویش را در یابیم، و بجای سود جویی های زود گذر، که این طُرفه های معجون، نمونه بارز آن می باشند. در راهی گام برداریم که فرزندانمان نه تنها از رفتارنا ستوده ی ما ننگ نداشته باشند، بلکه آنان نیز در راه والایی و شکوه ایران زمین و فرهنگ گهر بارآن بکوشند، تا دوباره ایران زمین چون گذشته ی درخشانش گهواره ی دانش و بهزیستی گردد.

پاینده باد ایران و ایرانی

فهرست نام ها

آریانا- بهرام: ۲۶-۳۶

آشتیانی- محمد تقی: ۱۲

احمد شاه: ۷

ازغندی- هوشنگ: ۲۶-۲۷

اشا- رهام: ۳۷

افندی-عباس: ۳۹

اعلم: ۶۰

امینی- علی: ۲۵-۲۶-۶۱

بازرگان- مهدی: ۲۳-۳۰

بختیار- شاپور: ۲۶-۶۰

برومند- عبدالرحمن: ۶۰

پهلوی- فرح: ۶۲

پهلوی- محمد رضا شاه: ۶-۱۵-۳۳-

۶۰ ۵۷-۶۱-۶۳

ترکه- بیوک: ۲۰-۲۱-۲۲

ثابتی- پردیس: ۲۱

ثابتی- پرویز: ۲۱-۲۲-۲۶-۲۷-۲۸

ثابتی- پریسا: ۲۱

ثابتی- هوشنگ: ۲۱

خرم- رحیمعلی: ۲۰-۲۱-۲۲-۲۳

خمینی- سید روح الله: ۶-۲۳-۳۰-۳۳

خواجه نوری: ۶۰

دالفک- آله: ۸-۶۵-۶۶

دباشی: ۶۵-۶۶

زاهدی- اردشیر: ۶۳

زرتشت: ۸-۹-۳۷-۳۹-۴۱-۴۲-۴۶-

۴۹

ساسانفر: ۷-۹-۱۵-۱۹-۲۹-۳۰-۳۱-

۴۲

سلیمی- ستار: ۸-۶۵-۶۶

شادی کومله- مهدی: ۳۸

عباس: ۷-۸-۹-۱۵-۱۶-۱۷-۲۰-۲۱-

۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۳۰-۳۲-

۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۴۰-۴۱-

معزی: ۶۳-۶۴	۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-
معمد- محمد علی: ۲۱-۲۲	۵۳-۵۷-۵۸-۵۹-۶۶-۶۷
معمد السلطنه- میرزا ابراهیم خان: ۱۱	عضد الملک- علیرضا خان: ۱۴
مظفر الدین شاه: ۱۲	غفار پور- نسرتین: ۲۱
منوچهری- احسان: ۸-۶۶	فاطمی- شاهین: ۲۵
مهرابی نژاد- ارشیا: ۵۰	فتحعلی شاه: ۱۲
نزیه- حسن: ۲۳	فروهر- پروانه: ۳۳
وثوق الدوله- حسن: ۶-۷-۱۱-۱۳-۱۴-	فروهر- داریوش: ۲۳-۳۰-۳۳
۱۵-۱۶-۲۰-۲۵-۳۰-۵۷-۵۸-۶۱	فیروز گر- مهر افزون: ۵۰
وثوق الدوله- علی: ۱۵	قربانی- محمود: ۲۳
وفاداری- کسرا: ۳۷-۳۸	قرشی- احمد: ۲۲
هويزر- ژنرال: ۲۹	قوام- احمد: ۶-۱۱-۱۲-۱۳-۲۰
یار شاطر- احسان: ۸-۹-۴۰-۴۱-۵۶-	قوام الدوله- میرزا محمد: ۱۱
۶۵-۶۶	کلارک- رمزی: ۲۹-۳۰
یا وری- حورا: ۶۴	گنجی- منوچهر: ۲۵
	لاریجانی- علی: ۶۳
	مبشری: ۳۰
	مصدق- محمد: ۳۰-۶۰

پیوست ها و پا نویس ها

India Office and Records:L/P&S/20/227 - ¹

² - مستوفی، ج ۱، ص ۹۳، ج ۳ ص ۲۷۶؛ بامداد، ج ۱، ۹۹-۹۴، ج ۳، صص ۲۸۶ و ۳۲۴؛ صفایی، صص ۸-۷.

- 4

Prepared by and return to:

Orange County Attorney's Office
201 S. Rosalind Ave., 3rd Floor
Orlando, FL 32801

Tax Parcel I.D. No.: 01-24-27-0000-00-006
01-24-27-0000-00-009

RIGHT-OF-WAY AGREEMENT

ROYAL ESTATES NEIGHBORHOOD PID/ LAKE SIDE VILLAGE SAP REAMS ROAD

This Developer's Agreement (the "Agreement"), made and entered into by and between Abbas Sassanfar, Parisa Sabeti and Pardis Sabeti (hereinafter referred to as the "Owner"), whose mailing address is 132 E. Colonial Drive, Suite 206, Orlando, Florida 32801, and Orange County, a charter county and a political subdivision of the state of Florida (hereinafter referred to as the "County"), whose mailing address is c/o Orange County Administrator, Post Office Box 1393, Orlando, Florida 32802-1393.

WITNESSETH:

WHEREAS, the Owner is the owner of fee simple title to certain real property, as more particularly described on Exhibit "A" and as shown on Exhibit "B-1", "B-2", "B-3", "B-4", "B-5" and "B-6" attached hereto and incorporated herein by this reference (the "Property"), also referred

12. Notices; Proper Form. Any notice required or allowed to be delivered hereunder shall be in writing and be deemed to be delivered upon receipt before 5:00 p.m. on a business day by hand delivery, overnight courier or U.S. Mail, postage prepaid, certified mail, return receipt requested and addressed to a party at the address set forth opposite the party's name below, or at such other address as the party shall have specified by written notice to the other party delivered in accordance herewith:

COUNTY: Orange County, Florida, c/o County Administrator
Post Office Box 1393
Telephone: (407) 836-7370 (for verification of fax only)
Orlando, Florida 32802
Fax: (407) 836-7399

With copies to: Orange County, Florida, Att.: Planning Manager
201 South Rosalind Avenue
Post Office Box 1393
Orlando, Florida 32802
Telephone: (407) 836-5600 (for verification of fax only)
Fax: (407) 836-5862

OWNER: Abbas Sassanfar, Parisa Sabeti and Pardis Sabeti
132 E. Colonial Drive, Suite 206
Orlando, Florida 32801

OR226680,7

90444

Signed, sealed and delivered
in the presence of:

OWNER

Witness: [Signature]
Print Name: Houshang Sabeti

By: [Signature]
Abbas Sassanfar
Date: 9/12/05

Witness: [Signature]
Print Name: NASRIN GHAFERPOUR

STATE OF FLORIDA
COUNTY OF ORANGE

The foregoing instrument was acknowledged before me this 12 day of 2005
by Abbas Sassanfar. Said person is personally known to me or has produced _____
as identification.

[Signature]
Notary Public
Print Name: _____
My Commission Expires: _____



Houshang Sabeti
Commission # DD 032735
Expires July 25, 2005
Bonded Thru
Atlantic Bonding Co., Inc

⁵- البته کسان دیگری هم از جبهه ملی بدیدار خمینی رفتند، و با استغای خود را تقدیم کردند و نیا سهمی به امامشان پرداختند، از جمله این آقایان، یکی هم دکتر عبدالرحمن برومند از جبهه ملی بود که ظاهراً برای ترتیب دادن ملاقاتی میان شاپور بختیار و خمینی به پاریس رفت، این ملاقات هرگز سر نگرفت چون خمینی شرط ملاقات را استغای بختیار قرار داده بود. برومند ثروتمند بود و تا پس از انقلاب به ایران بازنگشت و در پاریس ماندگار شد، وهنگام دیدار با خمینی بیست میلیون فرانک فرانسه، چیزی معادل سه میلیون دلار در آن زمان ، سهم امام را نقداً پرداخت، وی چند سال بعد روز بیست و نهم فروردین ۱۳۷۰ در پاریس با دشنه چاقو کشان امام از پای در آمد، و یارانش گفتند که برومند پیشاپیش هزینه کشته شدنش را به جمهوری اسلامی پرداخت.

⁶- علی امینی نوه دختری مظفر الدین شاه قاجار و پسر امین الدوله است . وثوق الدوله پدر عباس، که رابطه نسبی با علی امینی داشت، از طریق ازدواج چهار دختر خود با خانواده های امینی و اعلم و مصدق و خواجه نوری، دارای نسبت سببی نیز گردید.

⁷ - وزیر پیشین آموزش و پرورش در دوران پادشاهی محمد رضا شاه پهلوی.

- 8

افشگری - پرونده مزدوران اطلاعات رژیم آخوندی حاکم بر ایران

مزدوران وابسته به رژیم آخوندی را بشناسید • به هر صورت که میتوانید

ایران زمین شماره 127- 15 بهمن 1375

به کمک پرویز نائیه «مقام امنیتی» رژیم شام وزارت اطلاعات، باندهای سلطنت طلب را به خدمت گرفته است

کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت ایران

جندی پیش با معرفی و تبلیغ کتابی به فلم هوشنگ از غندی، سرشکنجهگر ساواک شاه و سرپرست تمهائی بازجویی از مجاهدین، در یکی از روزنامه های وابسته به بقایای سلطنت، نمود جدیدی از همدیتهی بقایای ساواک شاه با وزارت اطلاعات شیخ، بارز شد. چرا که در این کتاب یاوه های تبلیغاتی وزارت اطلاعات رژیم آخوندی علیه مجاهدین، عیباً از زبان یک سربازجوی ساواک شاه، تکرار و باز نویسی شده است.

بر اساس گزارشهای مزبور، فعالیت اطلاعاتی، ابتدا از طریق مزدوری به نام ساسان فر، که در رژیم شاه یک وکیل ساواکی و در خارج کشور پیشکار پرویز نائیه بود، به مقام امنیتی پناه نزدیک شد. وی به زودی معلوم گردید که پرویز نائیه، خود در زمینه ارائه اینگونه خدمات به رژیم بسیار مشتاق و آماده است.

البته وزارت اطلاعات که علاوه بر ساسان فر از همکاری کاظم جعفرودی، (سنااتور شاه و مقیم پاریس)، و علی راست بین، (عامل وزارت اطلاعات در پاریس و رئیس حزب رستاخیر شاه در دانشگاه تهران)، نیز برخوردار بود، ابتدا قصد داشت برخی از باندهای سلطنت طلب و رضا پهلوی را به خود وصل کند و با ایجاد یک تشکل سلطنت طلب که در کنترل خودش باشد، سایر باندهای بازماندگان شاه را تحت عنوان مذاکره، دیالوگ و ... به خدمت بگیرد. اما از آنجا که ایجاد یک تشکل نیازمند زمان بود و وزارت اطلاعات برای پیاده کردن طرحش عجله داشت، باید راه چل دیگری را جستجو می کرد. از این رو با استخدام مهرداد خوانساری و «سازمان مشروطه خواهان خط مقدم»، او، وسیله پیشبرد سریع طرح «مذاکره» یا سلطنت طلبان را پیدا کرد. مهرداد خوانساری که در ارتباط نزدیک با پرویز نائیه قرار دارد، در جلسه «مشروطه خواهان خط مقدم» که در اوپیت نوامبر گذشته در لندن برگزار شد، از تصمیم باندش برای برقراری دیالوگ با رژیم محبت کرد و عملاً هم آنها را به مرحله اجرا گذاشت.

این اطلاعات هنوز روی سلیت اینترنتی این سازمان به نشانی زیر دیده می شود.
http://iran-efshagar.com/noorizadeh/noorizadeh_shora_p.htm

⁹- علی راست بین هنوز از همکاران بسیار نزدیک عباس در فرانسه می باشد.

_10


روزنامه حاکمیت ملت-نشریه داخلی حزب پان ایرانیست ۱۴ سال هشتم- شماره ۹۵-۹۳-آبان، آذر و دیماه ۱۳۸۵

رمزي كلارك در هتل ناپلئون در پاریس با قطب زاده و بنی صدر دیدار کرد و سپس در دفتر عباس ساسان فر با داریوش فروهر ملاقات نمود. عباس ساسان فر وکیل دادگستری و عضو جبهه ملی و فرزند وثوق الدوله از زن صیغه ای می باشد - ایشان هم سری در میان سرهای فراماسون ها دارند رمزي كلارك مثل جن همه جا حاضر بود بویژه زمانی که آقای

<http://farmane-ariya.blogfa.com/post-13.aspx>

¹¹- نشانی اینترنتی این سند که در تار نما ی کانون وکلای پاریس در ج شده است.
<http://www.avocatparis.org/AvocatParis/Eannuaire/Resultat2.aspx?cnbf=31437>

Bienvenue sur le site des avocats du Barreau de Paris

Espace privé 

Eservices 

Barreau de Paris • Présence internationale • Communication • Exercice de la profession • Devenir avocat • Liens utiles

Rechercher les coordonnées d'un avocat Recherche avancée Rechercher sur le site

Page d'accueil • Trouver un avocat

Annuaire

L'honorariat est une dignité conférée aux avocats qui ont cessé d'exercer la fonction d'avocat mais qui en conservent le titre.

Prénom, Nom	Abbas SASSANFAR
No. de Toque	
Catégorie professionnelle	Honoraire (n'exerce plus)
Date de serment	01/01/1972
Adresse	40 AVENUE DE SAXE 75007 PARIS
Téléphone	01 47 83 56 13
Télécopie	01 40 56 32 11
Site Internet	-
Adresse(s) électronique(s)	-

Spécialité(s)	-
Champ(s) de compétence	-
Activité(s) dominante(s)	DROITS ÉTRANGERS SPÉCIFIQUES (SUISSE) RELATIONS INTERNATIONALES
Langue(s)	Anglais, Persan
Fonction(s)	-
Groupe(s) de rattachement	-

12

- لازم به یاد آوری است که کسانی در کشور سوئیس می توانند وکالت نمایند که دارای ملیت سوئیسی باشند، و چون عباس دارای ملیت سوئیسی نبوده و از سوئیسی با داشتن مشکلات زبان و عدم شناخت موازین حقوقی نتوانسته پروانه وکالت در سوئیس بگیرد .

¹³ - در میهمانی ماه ژوئن ۲۰۰۷ در نیویورک از فرح پهلوی، شهبانوی پیشین ایران نیز دعوت شده بود، و ایشان هم پیراهنی از خودشان برای فروش به نفع ایرانیکا هدیه کردند. در سپتامبر ۲۰۰۶ نیز در سوئیس در یک میهمانی دیگر، از اردشیر زاهدی داماد و وزیر و سفیر پیشین محمد رضا شاه پهلوی، نیز دعوت شده بود، و گفته شد ایشان هم مبلغی پول برای کمک به ایرانیکا پرداخته بودند ولی رقم آن پول اعلام نشده است. دعوت از مقامات رژیم پادشاهی در سال های اخیر در پی شایعاتی که از نزدیکی ایرانیکا با رژیم جمهوری اسلامی سخن گفته می شود انجام می پذیرد، و بنظر می رسد که دست اندر کاران ایرانیکا، با این دعوت ها، می خواهند بگونه ای این شایعات را بی پایه نشان دهند.

¹⁴ - Center for Iranian studies-Newsletter-vol 19- N.1 SIPA. Columbia University New York



CENTER FOR IRANIAN STUDIES NEWSLETTER

Vol. 19, No. 1

SIPA-Columbia University-New York

Spring 2007

ENCYCLOPÆDIA IRANICA FASCICLE I OF VOLUME XIV PUBLISHED

Fascicle I of Volume XIV features the remaining sections of the entry ISFAHAN, a series of 22 articles that began in Fascicle 6 of Volume XIII. The city of Isfahan has served as one of the most important urban centers on the Iranian plateau since ancient times and has gained, over centuries of urbanization, many significant monuments. Isfahan is home to a number of monuments that have been designated by UNESCO as World Heritage Sites. It is Persia's third largest city, after Tehran and Mashad, with a population of over 4.4 million in 2004.

The series explores the following topics: I. GEOGRAPHY; II. HISTORICAL GEOGRAPHY; III. POPULATION; IV. PRE-



ISLAMIC HISTORY; V. LOCAL HISTORIOGRAPHY; VI. MEDIEVAL PERIOD; VII. THE SAFAVID PERIOD; VIII. THE QAJAR PERIOD; IX. THE PAHLEVI PERIOD AND POST-REVOLUTION ERA; X. MONUMENTS; XI. ISFAHANI SCHOOL OF PAINTING AND CALLIGRAPHY; XII. BAZAAR, PLAN AND FUNCTION; XIII. CRAFTS; XIV. MODERN ECONOMY AND INDUSTRIES; XV. EDUCATION AND CULTURAL AFFAIRS; XVI. ISFAHAN IN THE MIRROR OF FOLKLORE AND LEGENDS; XVII. ARMENIAN COMMUNITY (REFERRED TO JULFA); XVIII. JEWISH COMMUNITY; XIX. JEWISH DIALECTS; XX. GEOGRAPHY OF THE MEDIAN DIALECTS; XXI. PROVINCIAL DIALECTS; XXII. GAZI DIALECT.

Continued on page 2

GALA BENEFIT DINNER NEW YORK CITY MAY 5, 2007



Dr. Maryam Safai

The Gala Benefit Dinner for the *Encyclopædia Iranica* will be held in the Rotunda of Columbia University on May 5, 2007 from 6:30 PM to 1:30 AM. The Gala has been designed and directed by Dr. Maryam Safai, Associate Trustee of the *Encyclopædia Iranica* Foundation, and an Executive Committee that she chairs, consisting of Mrs. Neja Asadi, Mrs. Nina Ghavami, Mrs. Mahin Khatamee, Dr. Masood Khatamee, Dr. Houshang Mirlohi, and Dr. Farhad Talebian, and with the assistance of an Advisory Committee consisting of Mrs. Nasirvan Akhavan, Mr. Ali Ansari, Ms. Gilda De Bortoli, Mrs. Rona Meyers, Mr. Reza Moini, Ms. Sheila Moore, Mrs. Akhtar Motamed, Mr. Omid Omidvar, Mrs. Tina Tehranchian, and Mrs. Houma Yavari.

The Gala will be graced by the presence of Her Majesty, Queen Farah Pahlavi, who has also donated one of her evening gowns to the Gala auction, and will be attended by a number of dignitaries, including Governor Jon Corzine of New Jersey.

A number of supporters of the *Encyclopædia Iranica* have sponsored the Gala with donations, including Mr. Khosrow Semnani, Chairman of the

Continued on page 4

MAJOR DONORS TO THE NEW YORK CITY GALA BENEFIT DINNER



Mr. Khosrow B. Semnani



Dr. Akbar Ghahary



Dr. Abtin Sassanfar

The major sponsors of the New York City Gala Benefit Dinner on May 5th, 2007 are Dr. Abtin Sassanfar (Pink Diamond Sponsor), Dr. Akbar Ghahary (Ruby Sponsor) and Mr. Khosrow B. Semnani (Ruby Sponsor).

Dr. Abtin Sassanfar, a scholar of the Zoroastrian religion and a lawyer by profession, was born in 1928 in Tehran, Iran. His early education at the Jamshid-e Jam elementary school and Frouz Bahram high school, both founded and operated by the Zoroastrian community, led to his interest in the Zoroastrian faith and its philosophy, and encouraged him to study of Avesta, the holy book of the Zoroastrians. In his studies, he benefited from the advice and instruction of scholars such as Ebrahim Pourdavud, Mohammad Moghadam and David Monshizadeh.

After graduating from Tehran University's Law School and completing a two-year course in banking, he worked for two years at the National Bank of Iran.

Continued on page 4

15- در پی سخنرانی دکتر معزی و دکتر دباشی، دو نفر از استادان وابسته به دانشنامه ایرانیکا اعزامی از ایران، در بخش فارسی رادیوی بین المللی فرانسه در دی ماه ۱۳۷۹ خورشیدی، برابر با دسامبر سال ۲۰۰۰ میلادی، موج اعتراض گسترده ی ایرانیان را به دنبال داشت. در این سلسله برنامه ها این استادان ایرانیکا بی آنکه برای سخنان خود به کتاب و یا سندی اشاره کنند، گفتند که: «مسلمان شدن ایرانیان چندان از روی اجبار و ترس از شمشیر اعراب نبود. ایرانیان با میل باطنی به معنویت اسلام صادقانه روی آوردند، و نام چند تنی را هم آورده شد و سپس افزودند که اعراب نه فشار آوردند و نه تبلیغ کردند، گروهی هم برای اینکه جزیه ندهند مسلمان شدند، و از زبان کسی هم گفتند که اگر اسلام در آسمان باشد ایرانیان در پی آن به آسمان میروند. و در باره نقش زبان عربی در تکامل زبان فارسی داد سخن دادند و گفتند که اعراب حتی یک برگ کاغذ را از بین نبرده اند تا چه رسد به کتاب! و این کار بسیار بیهوده ای ایست که بجای واژه های عربی کلمات فارسی گذاشت. آتش زدن کتابخانه اسکندریه هم حرف بی پایه ای است، چنانچه ۴۵۰ سال حکومت ساسانیان را با ۴۵۰ سال بعد از آنان مقایسه کنیم در می یابیم که در دوران بعد از آنان کتاب بسیار نوشته شده است.»

بدنبال این دو سخنرانی بی بنیاد استادان ایرانیکا، ستار سلیمی (آله دالفک) سرپرست سازمان پاسداران فرهنگ ایران، دو نامه به دکتر احسان یار شاطر بنیانگذار و همه کاره ایرانیکا نوشت، و از ایشان در خواست رسیدگی کرد، ولی دکتر احسان یار شاطر نامه های وی را بی پاسخ گذاشت، تا اینکه بر اثر پافشاری سلیمی پاسخ نامفهومی به ایشان داد، ولی این پاسخ نه ستار سلیمی را آرام کرد و نه دیگر ایرانیان میهن دوست را که در گوشه و کنار ندای اعتراض سرداده بودند. شگفت آور اینکه به دنبال سخنان این دو استاد ایرانیکا، علی لاریجانی، رئیس رادیو تلویزیون رژیم جمهوری اسلامی فرصت را مغتنم می شمارد و پا را فرا تر می نهد، و در راستای سیاست فرهنگ ستیزی و ناسزاگویی با بی شرمی می گوید:

«ایرانیان پیش از اسلام، مردمی وحشی و بی سواد بودند و خود علاقه یی نداشتند که وضعیتشان را عوض کنند، و هر چه دارند از اسلام است.»

ستار سلیمی (آله دالفک)، مسئول سازمان پاسداران فرهنگ ایران، پس از این پیشآمد ها می گوید از این پس ایرانیکا را باید اسلامیکا دانست.

یار شاطر دستپاچه می شود و می گوید: من از این سخنرانی ها بی خبرم و باید چگونگی را ازخانم یآوری مسئول روابط فرهنگی ایرانیکا جویا شوم.

یار شاطر برای طفره رفتن در دادن پاسخ، به بهانه ی اینکه من مورخ اسلام نیستم، و صلاحیت اظهار نظر قطعی در این مطالب را ندارم، از معزی و دباشی بعنوان استادان بزرگی در زمینه اسلام یاد می کند. در صورتیکه ایشان در سال ۱۳۵۴ نخستین دانشنامه بنام (ایران و اسلام) را در بنگاه ترجمه و نشر کتاب در تهران بچاپ رساند، این کتاب ترجمه و تکمیل فارسی دایرة المعارف اسلام می باشد. آخرین جلد آن که جلد ۱۱ بود، در سال ۱۳۷۰ به چاپ رسید. پس از این پافشاری سلیمی، به ناچار یکبار دیگر یار شاطر پاسخی چند پهلو برای ستار سلیمی (آله دالفک) فرستاد و از او خواست که دیگر برایش نامه نفرستد! و در حقیقت گفت که دست از سراو و ایرانیکا بردارد، این کشمکش میان این دو تن سه سال بدرازا کشید.

ترتیب سخنرانی این استادان ایرانیکا در سه نوبت را، ساسانفر با جلب همکاری احسان منوچهری، نخستین سرپرست بخش فارسی رادیوی بین المللی فرانسه، که از بهاییان می باشد فراهم آورد.

شماره ۱-۸۳۳-۸۵/اواع

تاریخ ۱۳۸۵/۰۲/۰۹
پیوست ندارد

طبقه بندی خیلی محرمانه



جمهوری اسلامی ایران

سازمان اطلاعات رهبری

بسمه تعالی

از: ریاست سازمان اطلاعات رهبری

به: حاج آقا محسن

موضوع: ابلاغ اوامر مقام معظم رهبری دامت برکاته

خدمت جناب حاج آقا

سلام علیکم

با آرزوی موفقیت و سلامتی برای آن شجاع صدیق و سلاله نور- جنابعالی واقف در خصوص طرح مشترک وزرات اطلاعات و امنیت، و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با دریافت فتوی شرعی از مراجع تقلید، و بودجه کاملاً محرمانه در جهت خنثی سازی فعالیت‌های مذهبی فرقه زرتشتی، و فرقه ضاله بهائیت ، و شناسایی منابع مالی و سرمایه گذاری و عملیات آنان، بر علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور، و همچنین مراقبت و شناسایی عوامل خود فروخته آنان، در جهت خنثی سازی فعالیت‌هایشان، و همچنین ایجاد شکاف در صفوف دشمنان اسلام، و ضد انقلاب میباشید.

مراتب و جزئیات فعالیت‌های مختلف سربازان گمنام امام زمان در جبهه های خارجی از طرف وزارت اطلاعات و امنیت، و نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ، بعرض مقام معظم رهبری رسید، و ایشان با تأکید به لزوم آگاهی در عرصه فعالیت‌هایشان، امر فرمودند، بذل توجه بیشتر شما به برادر عباس وثوق(ساسان فر) باشد.

برادر عباس وثوق از خدمتگزاران صدیق و مورد اعتماد و وفادار به نظام مقدس جمهوری اسلامی میباشید، و تاکنون خدمات شایان توجهی در خارج از کشور، در جهت اهداف ذکر شده انجام داده است.

مقام معظم رهبری ، در ادامه طرح‌های مشترک، امر به تبادل نظر با ایشان وتوسعه همکاری برای اهداف مشخص با ایشان فرمودند، و با پرداخت کلیه مخارج کافی و لازم برای موفقیت در پیشبرد وظایف ایشان موافقت فرمودند.

موارد امنیتی با تأکید به لزوم هوشیاری کامل لازم الاجرا میباشید.

در خاتمه ابراز رضایت مقام معظم رهبری، و حمایت کامل از خدمات شما، با درک و وظائف خطیر، ایشان تأکید فرمودند که کوچکترین رد پای که موجب خسران و زیان، و پیامد های منفی و غیر قابل جبران شود بر جای نماند.

با دعا برای سلامتی و طول عمر مقام معظم رهبری دامت برکاته، قبولی طاعات و خدمات شما را از خداوند منان خواستارم.

لاحقر علی اکبر ناطق نوری



Handwritten signature of the official

خیلی محرمانه

دبیر خانه اداره
تاریخ ثبت ۱۳۸۵ . ۲ . ۱۱
تیمار ثبت ۴۴۴



SOCIETE CIVILE IMMOBILIERE DOMAINE DE RUBELLES

RCS Paris D 441 809 761

[Personnalisez votre fiche avec votre logo et vos coordonnées CLIQUEZ ICI](#)



Comptes, bilans & statuts
Commande de documents



Veille entreprise
Surveiller cette entreprise



Cartographie Premium
Réseau entre les dirigeants



Analyses de solvabilité
Score, Diag, Enquêtes BEIC

Résumé

Identité complète

Aucun Bilan

Commentaires

Renseignements juridiques

Activité	Location d'autres biens immobiliers - 702C
Siège social	40 Avenue de Saxe - 75007 PARIS 07
SIRET	44180976100014
Forme juridique	Société civile
Capital social	2.000.000,00 EURO
Immatriculation	24-04-2002
Nationalité	France



Commander les statuts
de cette entreprise

Dirigeant(s)

[Abonnez-vous à la Cartographie Premium](#)

Gérant M. SASSANFAR Abbas

SOCIETE CIVILE DE MONTESPAN
RCS Paris 491 122 610

[Personnalisez votre fiche avec votre logo et vos coordonnées CLIQUEZ ICI](#)

 **Comptes, bilans & statuts**
Commande de documents

 **Veille entreprise**
Surveiller cette entreprise

 **Cartographie Premium**
Réseau entre les dirigeants

 **Analyses de solvabilité**
Score, Diag, Enquêtes BEIC

Résumé
Identité complète
Aucun Bilan
Commentaires

Renseignements juridiques

Activité	Location d'autres biens immobiliers - 702C
Siège social	40 Avenue de Saxe - 75007 PARIS 07
SIRET	49112261000018
Forme juridique	 Société civile
Capital social	5.535.000,00 EURO
Nationalité	France

 **Commander les statuts de cette entreprise**

Dirigeant(s)

 **Abonnez-vous à la Cartographie Premium**

Associé-Gérant	M. SASSANFAR Abbas
----------------	--------------------




Consulter la Cartographie des dirigeants

1325 – Déclaration à la préfecture de police. **ASSOCIATION D'ETUDE MONDIALE DE ZOROASTRISME**. *Objet* : assurer la célébration du culte ; subvenir aux frais, à l'entretien et à l'exercice du culte ainsi que la promotion du culte Zoroastrien. *Siège social* : chez M. Sassanfar (Abbas), 179, avenue Victor-Hugo. 75016 Paris. *Date de la déclaration* : 21 décembre 2006.

نوشته بالا به زبان فرانسه و مدرک رسمی آن دولت است، که در روزنامه رسمی آن کشور در ماه دسامبر ۲۰۰۶ تحت شماره ۱۳۲۵، به چاپ رسیده است. و نشان دهنده ثبت آخرین انجمن زرتشتی، ساسانفر در پاریس می باشد، و ترجمه آن به زبان فارسی، اطلاعات بسیاری بما می دهد. این انجمن در تاریخ ۲۱ دسامبر ۲۰۰۶ در فرانسه، توسط عباس ساسانفر به ثبت رسیده است، نام آن (انجمن پژوهش جهانی زرتشتی) می باشد. نشانی انجمن در خانه عباس ساسانفر در خیابان ویکتور هوگو پاریس می باشد. وهدف اعلام شده آن برگزاری مراسم دین زرتشتی، و فراهم آوردن هزینه های مورد نیاز برای نگهداری و اجرای مراسم دینی زرتشتی می باشد!

_20

SCI CHAVALX
RCS Melun D 304 200 017

[Personnalisez votre fiche avec votre logo et vos coordonnées CLIQUEZ ICI](#)



Comptes, bilans & statuts
Commande de documents



Veille entreprise
Surveiller cette entreprise



Cartographie Premium
Réseau entre les dirigeants



Analyses de solvabilité
Score, Diag, Enquêtes BEIC

Résumé
Identité complète
Aucun Bilan
Commentaires

Renseignements juridiques

Activité	Location d'autres biens immobiliers - 702C
Siège social	Chat de Vaux le Penil - 77000 VAUX LE PENIL
SIRET	30420001700016
Forme juridique	 Société civile
Capital social	10.061,00 EURO
Immatriculation	14-10-2002
Nationalité	France



Commander les statuts de cette entreprise

Dirigeant(s) [Abonnez-vous à la Cartographie Premium](#)

Associé-Gérant	M. GONZALEZ GANCEDO CARRILLO DE ALBORNOZ Javier
Associé-Gérant	M. SASSANFAR Abbas

سند بالا مشخصات شرکتی است، که عباس ساسانفر باتفاق یک اسپانیایی در فرانسه به ثبت رسانده اند، آنها با خرید یک ساختمان متروکه در گوشه ای دور افتاده در دهاتی، به مبلغ ناپنج ده هزار یورو، یک شرکت اجاره مسکن به ثبت رسانده اند! هدف واقعی از این کار چه می تواند باشد؟ این ساختمان ها که بیشتر به مخفی گاه شبیه هستند به چه کار می آیند؟

_21

سند زیر نشان دهنده معاملات زمین در اسپانیا با همان شریک اسپانیایی می باشد.

MANILVA Corrección

En el edicto número 10084/05, publicado en el *Boletín Oficial de la Provincia* número 167, de 1 de septiembre de 2005, página 46, apa recen al final tres párrafos encabezados por el título *_Medios de impugnación_* que no guardan ninguna relación con este edicto. Lo que se publica a los efectos oportunos.

10084/05

MIJAS Edicto

Habiéndose aprobado inicialmente por la Junta de Gobierno Local, en sesión celebrada el día 24 de junio de 2005, los estatutos de la entidad urbanística colaboradora de conservación del sector SUPC- 10 *_Lagar Martell_*, promovido por don **Javier González-Gancedo Carrillo de Albornoz**, en representación de don **Abbas Sassanfar, doña Mehrafzoon Firouzgar de Sassanfar y doña Archia Mehrrabi Nejad** de Clement, y de conformidad con lo dispuesto en los artículos 161.3 del Reglamento de Gestión Urbanística y 32 de la Ley 7/2002, de 17 de diciembre, de Ordenación Urbanística de Andalucía, se expone al público los referidos estatutos íntegros, los cuales se anexan al presente edicto, por plazo de veinte días, contados a partir del día siguiente al de la publicación en el *Boletín Oficial de la Provincia*.

Mijas, 21 de julio de 2005.

El Alcalde, PO, el Teniente de Alcalde Delegado de Urbanismo:

Luis Vasco Martín.

«Al excelentísimo Ayuntamiento de Mijas: **Don Abbas Sassanfar, doña Mehrafzoon Firouzgar de Sassanfar y doña Archia Mehrrabi Nejad de Clement, y en su nombre y representación don Javier González-Gancedo Carrillo de Albornoz**, mayor de edad, casado, vecino de Madrid, Paseo de la Castellana, número 201, planta 8, provisto de su DNI número 51.392.424-M, en virtud de poder especial otorgado en Marbella el 15 de julio de 2002, ante el Notario del Ilustre Colegio de Granada don Rafael Requena Cabo, con el número 3.320 de su protocolo notarial.

The Ghadjar swindler

Abbas SASSANFAR, son of Vosough al-Doleh

By: Kaykhosro Motazed and Kamran Ghazi

September 2007

Azadegan Editions -USA